

ترجمه کتاب

High Probability Setups For Currency Market

ا-بانک

استراتژی های موفق معامله گری در بازار ارز

Currency	High	Low	Open	Close	Buy	Sell	Buy	Sell	High	Low	Open	Close	Buy	Sell	High	Low	Open	Close
EUR/USD	1.0500	1.0490	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495	1.0495
GBP/USD	1.2500	1.2490	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495	1.2495
USD/JPY	145.00	144.90	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95	144.95
EUR/GBP	0.8400	0.8390	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395	0.8395
EUR/CHF	0.9200	0.9190	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195	0.9195
EUR/TRY	16.80	16.70	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75	16.75
EUR/INR	75.00	74.90	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95	74.95

نوشته: کتی لین و بوریس شلوسبرگ
ترجمه: محمد رضا آیت اللهی

Kathy Lien
Boris Schlossberg
Currency Strategists

FXCM

این کتاب نوشته کتی لین و بوریس شلوسبرگ است.

این کتاب یکی از معدود کتب تخصصی در زمینه فارکس است که در سال 2006 توسط این دو استراتژیست معروف بازار فارکس نوشته شده است.

نام این کتاب به ما خاطر نشان میسازد که کلیه تحلیل ها، سیستم ها و تکنیکهای معامله گری فقط به دنبال احتمال بالاتری در موفقیت هستند نه قطعیت در موفقیت.

معامله گرانی که در بقا در معاملات زیان ده روزها و حتی ماه ها پافشاری میکنند تا با یک یا چند معامله زیان ده سرمایه خود را از دست بدهند قبل از هر چیز بهتر است به نام این کتاب توجه کنند.

هیچ سیستم یا تحلیل کاملاً درستی نمیتواند متضمن موفقیت در یک معامله منفرد باشد بلکه تنها میتواند احتمال سود آنرا از احتمال زیان بیشتر کند تا در دراز مدت و با معاملات متعدد سود دهی آن آشکار شود.

1. هرگز اجازه ندهید یک معامله برنده به بازنده تبدیل شود

سه بار تکرار کنید: سودت را حفظ کن، سودت را حفظ کن، سودت را حفظ کن

هیچ چیز بدتر از این نیست که ببینید معامله شما ابتدا در 30 پیپ سود رفته است ولی بعد از آن برگشته و حد زیان 40 پیپ شما را زده است اگر شما تا کنون چنین چیزی را تجربه نکرده اید بسیار خوش شانس هستید.

چنین حالتی بسیار بیشتر از آن چه تصور کنید اتفاق میافتد و نمونه کاملی از مدیریت سرمایه ضعیف است. بازار فارکس دارای حرکات سریعی است و سودها میتوانند در چند دقیقه تبدیل به زیان گردند.

بنابر این برای حفظ سرمایه خود باید به این نکته توجه اکید داشته باشید .

یکی از قواعد اساسی معامله گری حفظ سود های بدست آمده است، حتی اگر 15 پیپ باشد. ممکن است تصور کنید که 15 پیپ مقدار اندکی است ولی در طی 10 معامله همین 15 پیپ به 150 پیپ تبدیل میشود که مقدار قابل توجهی است.

این دیدگاه ممکن است شما را به یاد مادر بزرگ خسیسی بیندازد که پنی پنی پول ذخیره میکند. ولی اساس معامله گری همین است که زیان های خود را به حداقل برسانید و تا جایی که ممکن است پولی بدست آورید. باید توجه کنید که این پول شماست . حتی اگر مقداری باشد که شما به عنوان ریسک منطقی برای از دست دادن تعریف کرده اید. شما باید خود را در این بازار حفظ کنید درست مثل سربازی که در جبهه میجنگد و اولین هدفش زنده ماندن است .

دو روش ساده برای اینکار وجود دارد که باعث میشود معامله شما هرگز از برنده به بازنده تبدیل نشود. اولین روش توقف کششی یا Trailing stop است.

دومی مشتقی از اولی است و برای هنگامی است که معاملات شما بیش از یک معامله باشد. توقف کششی یا Trailing stop یکی از

بهترین روشهای حفظ سود است. نکته کلیدی در توقف کششی این است که شما یک هدف قیمتی اولیه داشته باشید.

مثلا اگر هدف قیمتی شما 15 پیپ باشد، با رسیدن معامله شما به 15 پیپ سود، حد زیان خود را به نقطه سر به سر منتقل کنید (even).

اگر قیمت برگشت و شما از معامله خارج شدید بسیار عالی است و مثل اینکه اصلا وارد معامله نشده اید، اگر قیمت در جهت سود شما حرکت کرد با افزایش هر 5 پیپ به سود شما حد توقف را 5 پیپ نزدیکتر می آورید و 5 پیپ دیگر از سود خود را حفظ میکنید و به تدریج بر سود قطعی خود می افزایید .

روش دوم حفظ سود معاملات چند گانه است. مثلا اگر شما دو معامله مشابه داشته باشید میتوانید برای هر کدام هدف قیمتی متفاوتی تعیین کنید.

هدف قیمتی اول میتواند بسیار محافظه کارانه و نزدیک به نقطه ورود تعیین شود مثلا 15 یا 20 پیپ و هدف قیمتی دوم میتواند دورتر انتخاب شود تا در مجموع شما بتوانید نسبت ریسک به بازده مناسبی بدست آورید.

وقتی قیمت به اولین هدف قیمتی شما رسید و اولین معامله بسته شد شما میتوانید حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل نمایید بنابر این شما هرگز اجازه نمیدهید که یک معامله برنده به بازنده تبدیل شود.

البته این 15 پیپ ذکر شده وحی منزل نیست و شما میتوانید بر اساس روش معاملاتی خود و قالب زمانی مورد استفاده مقادیر دیگری انتخاب کنید. معاملات بلند مدت هدف اولیه بزرگتری مثل 50 یا 100 پیپ طلب میکنند، در حالی که برای معاملات کوتاه مدت همان 15 پیپ مقدار مناسبی است .

به جای تمرکز روی پول به ساختار بازار توجه کنید

2. منطق پیروز میشود و هیجان زدگی موجب نابودی

پول هایی که به دلیل معاملات ناشی از هیجان زدگی از دست رفته است بیش از زیان هایی است که به دلایل دیگر به وجود آمده است. از یک معامله گر مبتدی در مورد علت خرید یک جفت ارز سوال کنید.

پاسخی که بیش از هر پاسخ دیگر خواهید شنید چنین است: "به اندازه کافی پایین آمده است و وقت برگشت آن است."

ما معمولا چشم خود را بر چنین دلایلی میندیم چون چیزی غیر از یک تفکر خیال پردازانه نیست .

تخیر ما هرگز متوقف نمیشود از اینکه میبینیم چگونه افرادی سرسخت، باهوش و جسور در تجارت خود در قمار خانه های لاس وگاس به گونه ای کاملا متفاوت عمل میکنند.

برای مردان و زنانی که تا کنون هیچ گاه یک دلار اضافه بری چیزی نپرداخته اند از دست دادن 10000 دلار در 10 دقیقه روی میز رولت چیز عجیبی نیست.

جو ناشی از هیاهو و هیجان جمعیت باعث میشود که این افراد هشیار و معقول ، به قمار بازانی خیره و نامعقول تبدیل شوند.

بازار فارکس با فعالیت 24 ساعته انتشار مداوم اخبار و ضربه اهرمی بسیار بالا تاثیر کاملا مشابهی روی معامله گران مبتدی دارد .

معامله بر اساس هیجان زدگی به وضوح یک قمار است. چنین معاملاتی میتواند وقتی معامله گر روی نوار برد است، موجب سود های بزرگی نیز بشود ولی تنها یک زیان غیر منتظره میتواند کل سود های حاصله و سرمایه معامله گر را به بازار برگرداند.

این سرگذشت نظیر داستان های متعددی است از قمار بازانی که کارشان با حمله قلبی به پایان رسیده است. در معامله گری منطق پیروز میشود و هیجان زدگی موجب نابودی.

در بسیاری از موارد این پند در کوتاه مدت صحیح نیست چرا که نتایج معامله منطقی همواره مختصرتر از معامله بر اساس هیجان زدگی است. در واقع عکس آن در موارد بیشتری مشاهده میشود.

یک معامله گر هیجان زده میتواند روی خط برد های متوالی قرار بگیرد در حالی که معامله گر منطقی در زنجیره ای از باخت اسیر شده است.

ولی نتیجه نهایی همیشه معامله گر هیجان زده را مغلوب میکند.

چرا که معامله گر منطقی میداند که چگونه زیان های خود را محدود کند در حالی که معامله گر هیجان زده هیچ گاه بیش از یک یا دو معامله تا ورشکستگی کامل فاصله ندارد

بیا بید بینیم هر یک از این دو معامله گر چگونه در بازار عمل میکنند. معامله گر الف یک معامله گر هیجان زده است، او حرکات قیمت را احساس میکند و به آن واکنش نشان میدهد.

حال فرض کنید که قیمت EURUSD به شدت افزایش می یابد. معامله گر هیجان زده احساس میکند که قیمت بیش از حد بالا رفته و تصمیم به انجام یک معامله فروش میگیرد.

قیمت باز هم بالاتر میرود و معامله گر بیش از پیش هیجان زده میشود. قیمت بیش از گذشته در حالت خرید هیجانی قرار دارد پس معامله گر مقدار بیشتری EURUSD میفروشد و به فروش های قبلی اضافه میکند.

حرکت قیمت متوقف میشود ولی بازگشت نمیکند. معامله گر هیجان زده حالا بیش از پیش مطمئن شده که قیمت به سقف خود رسیده و به زودی باز میگردد.

بنابر این معامله فروش سومی را به دو معامله قبلی می افزاید. ناگهان وحشت زده مشاهده میکند که قیمت باز هم بالاتر میرود و حساب او اجباراً مارجین کال میشود.

چند ساعت بعد EURUSD به سقف خود میرسد و سقوط میکند. معامله گر هیجان زده دو دستی بر سر خود میکوبد وقتی که میبیند قیمت بدون آن که او توان فروش داشته باشد در حال کاهش یافتن است.

او تغییر جهت را درست تشخیص داده بود ولی سقف قیمت را عجولانه و با هیجان زدگی تشخیص داده بود نه به روش منطقی.

در مقابل معامله گر منطقی از تحلیل تکنیکی و بنیادی برای تنظیم مخاطره و نقطه ورود به معامله استفاده میکند. او هم فکر میکند که قیمت EURUSD بیش از حد بالا رفته و به زودی شاهد بازگشت آن خواهیم بود. ولی به جای آنکه یکبار به وسط بازار بپرد صبر میکند تا

سیگنال تکنیکی واضحی مبنی بر بازگشت مشاهده کند مثلاً یک کندل نزولی در مجاورت باند بالائی بولینگر یا کاهش RSI به کمتر از 70 و سپس وارد بازار شود.

در اینجا معامله گر منطقی از سقف قیمت قبلی برای تعیین حد زیان استفاده میکند تا مخاطره خود را محدود نماید. در عین حال او به اندازه کافی هوشیار هست که مخاطره معامله خود را به 2% محدود کند تا در صورت شکست در این معامله اصل سرمایه خود را به خطر نیندازد، حتی اگر او هم مثل معامله گر هیجان زده اشتباه کرده باشد، روش منطقی او سرمایه اش را حفظ خواهد کرد بنابراین او فردا باز هم میتواند در بازار معامله کند.

در حالی که معامله گر هیجان زده مارچین کال شده و دیگر در بازار حضور ندارد .

نکته مهم این است که روند های بازار فارکس ممکن است مدتی طولانی به طول بینجامد بنابراین حتی اگر قیمت EURUSD بیش از حد افزایش یافته باشد باز هم امکان دارد که برای مدتی افزایش یابد.

بنابر این انتظار برای مشاهده یک سیگنال تکنیکی مبنی بر بازگشت قیمت قبل از ورود به بازار کاملاً منطقی خواهد بود.

ممکن است شما نقطه سقف را از دست بدهید ولی کسب 80% از سود یک حرکت قیمتی به اندازه کافی مطلوب خواهد بود ، با وجود اینکه معامله گران مبتدی ممکن است معامله بر اساس هیجان را بسیار جالب تر ببینند.

حرفه ای های بازار میدانند که معامله منطقی تنها چیزی است که میتواند موجودی حساب آنها را رفته رفته افزایش دهد .

هرگز بیش از 2% در یک معامله ریسک نکنید

این جمله عمومی ترین قاعده معامله گری است و در عین حال بیش از همه نیز نقض شده است. به همین دلیل است که اکثر معامله گران زیان میکنند.

در کتب معامله گری مثالهای متعددی وجود دارد که سود یک ، دو یا حتی پنج سال خود را در فقط یک معامله بسیار بد از دست داده اند. اینها مهم ترین دلایلی هستند که هیچ گاه نباید قاعده حد زیان 2 درصدی زیر پا گذاشته شود. اهمیتی ندارد که شما چقدر درباره معامله خود مطمئن هستید.

جان مینارد کینز میگوید: "مدتی که بازار میتواند غیر معقول باقی بماند بسیار بیش از مدتی است که شما بتوانید در برابر زیان ها پایداری کنید ."

اکثر معامله گران اولین معاملات خود را با این تصور که این همان بزرگترین معامله زندگیشان است، آغاز میکنند این تصور گاهی خود آگاه و گاهی ناخود آگاه است. آن ها فکر میکنند که این همان معامله ای است که میتواند آن ها را میلیونر کند و باعث شود که باقی عمر را بدون دغدغه مالی سپری کنند.

در بازار فارکس این تخیلات با ادبیات بازار بیشتر تقویت شده است. چه کسی میتواند زمان شکست دادن بانک انگلستان توسط جرج سوروس را فراموش کند؟

زمانی که سوروس با فروش پوند توانست تنها در یک روز یک میلیارد دلار بدست آورد؟ ولی واقعیت بازار فارکس این نیست ، واقعیت تلخ این است که اکثر معامله گران پول خود را در یک یا چند زیان بزرگ از دست میدهند و از بازی خارج میشوند.

جدول زیر نشان میدهد که جبران زیانهای بزرگ تا چه حد مشکل است:

در صورت 25% زیان سود لازم برای رسیدن به نقطه سر به سر = 33%

در صورت 50% زیان سود لازم برای رسیدن به نقطه سر به سر = 100%

در صورت 75% زیان سود لازم برای رسیدن به نقطه سر به سر = 400%
در صورت 90% زیان سود لازم برای رسیدن به نقطه سر به سر = 1000%
فرض کنید که شما با 1000 دلار شروع کرده اید و 50% یا 500 دلار زیان کرده اید. برای رسیدن به نقطه سر به سر لازم است که 500 دلار سود ببرید.
با سرمایه فعلی 500 دلاری این مقدار یعنی 100% سود و این یعنی یک زیان 75% به 400% سود برای جبران نیاز دارد، این مقداری است که تقریباً ناممکن است.
به وجود آمدن چنین وضعیت هایی یعنی رسیدن به آخر خط و از دست دادن تمام سرمایه بهترین راه نجات این است که هرگز بیش از 2% سرمایه خود را به مخاطره نیندازید.
در این صورت شما حتی با 10 زیان متوالی تنها با حدود 20% زیان مواجه خواهید بود، حتی اگر 20 معامله زیان ده پشت سر هم داشته باشید 60% سرمایه شما حفظ شده است.
در حالی که بیست یا حتی 10 زیان متوالی بسیار نادر است. با وجودی که این وضعیت برای هیچ کس مطلوب نیست ولی هنوز هم میتوان با 80% سود به نقطه سر به سر رسید در حالی که معامله گری که 75% زیان کرده برای همین

هنر معامله گری آنقدر که در زیان نکردن خلاصه شده در سود بردن نیست. هر تجارتهای هزینهای دارد و این زیانها هزینهای شما هستند.

با کنترل زیانها میتوانید در بازار باقی بمانید، وقتی در بازار باقی ماندید میتوانید از فرصتهای سودآوری بی انتهای بازار بهره ببرید. به همین دلیل است که محدود کردن زیان به 2% یکی از مهمترین قواعد معامله در بازار است.

بنیادی نگاه کنید ولی تکنیکی به معامله وارد و از آن خارج شوید

بنیادی معامله کنم یا تکنیکی؟ این یک سوال اساسی است که دهها سال است معاملهگران میپرسند و احتمالاً برای دهها سال دیگر هم خواهند پرسید.

تحلیل تکنیکی سعی میکند قیمت آینده را با استفاده از دادههای گذشته پیشبینی کند. در مقابل تحلیل بنیادی سعی میکند با استفاده از اخبار سیاسی و اقتصادی ارزش آتی یک ارز را تعیین کند.

این سوال که کدام یک بهتر است بسیار مشکلتر از آن است که پاسخ داده شود. بسیار دیده ایم که عوامل بنیادی تحلیل تکنیکی را تحت الشعاع قرار داده اند و بالعکس تحلیلهای تکنیکی نتوانسته اند بخوبی حرکت قیمت را تحلیل کنند در حالی که تحلیل بنیادی نتوانسته کاری انجام دهد.

بنابر این پاسخ ما به این سوال این است که از هر دو استفاده کنید. همه ما به خوبی میدانیم که هر دو اینها مهم هستند و هر دو در حرکات قیمت دستی دارند و در حرکت قیمت موثرند.

نکته کلیدی این است که مزایای هر کدام را بدانیم و از هر یک به موقع استفاده کنیم. تحلیل بنیادی یک دید کلی از بازار ارائه میکند در حالی که تحلیل بنیادی یک دید کلی از بازار ارائه میکند در حالی که تحلیل تکنیکال برای شناسایی نقاط حاضر ورود و خروج مناسب است. تحلیلهای بنیادین در یک نگاه تغییر نمیکنند و معمولاً هفتهها، ماهها و حتی سالها معتبر میمانند.

به عنوان مثال یکی از مهمترین موضوعات سال 2005 روند افزایشی نرخ بهره دلار بود. در اواسط سال 2004 فدرال رزرو نرخ بهره دلار را 0.25% افزایش داد و افزایش نرخ بهره را آغاز نمود.

آنها به زودی به بازار اجازه دادند تا بدانند روند افزایش نرخ بهره در پیش خواهد بود و طی سال 2005 نرخ بهره را 2% افزایش دادند.

این خط مشی موجب شد که یک خوش بینی شدید نسبت به دلار به وجود آید که طی تمام سال 2005 ادامه یافت.

در مقابل دلار بن ژاپن بود که بانک مرکزی آن نرخ بهره را در حدود صفر نگه داشت .

در نتیجه دلار در مقابل ین در حدود 19% طی سال 2005 افزایش یافت USDJPY. طی این سال روند صعودی قوی را تجربه کرد . ولی با این وجود حرکات بازگشتی متعددی نیز شکل گرفت.

این حرکات بازگشتی فرصت بسیاری را برای معامله گران فراهم نمود تا تحلیل بنیادی را با تحلیل تکنیکی برای شکار فرصتهای مناسب سود آوری درآمیزند.

ما می دانستیم که محیط برای دلار بسیار مثبت است بنابراین در تحلیل های تکنیکی به دنبال فرصتهای خرید در کف بودیم نه فرصتهای فروش در روند صعودی.

یک نمونه بسیار قابل توجه روند صعودی از 101.70 تا 113.70 است . سپس یک حرکت بازگشتی شکل گرفت و درست در تراز فیبوناچی 38.2% متوقف شد.

این نقطه یک نقطه مناسب ورود برای خرید بود و نمونه ای مناسب از معامله بر اساس تحلیل بنیادی همراه با تعیین نقطه ورود یا خروج بر اساس تحلیل تکنیکی.

معاملات USDJPY طی این دوره بسیار مشکل بود که بتوان نقاط کف و به خصوص سقف قیمت را تشخیص داد ولی در چنین روند صعودی قوی ای بسیار ساده تر و در عین حال معقولانه تر یافتن نقاط مناسب ورود از نظر تحلیل تکنیکی برای همراه شدن با روند بلند مدت بنیادی بود ، به جای آن که بخواهیم بر اساس تحلیل تکنیکی با روند بنیادی مخالفت بکنیم .

همیشه یک ارز قوی و یک ارز ضعیف را جفت کنید

هر هوادار ورزش بیسبال یک تیم محبوب دارد که آن را به خوبی میشناسد. این هوادار به خوبی میداند که تیمش چه تیم هایی را به راحتی می برد، به چه تیم هایی احتمالاً میبازد و با چه تیم هایی در یک سطح قرار دارد.

این هوادار به خوبی میداند که بیشترین شانس برد در شرط بندی روی تیمش در مقابل ضعیف ترین رقیب پدید می آید. با وجود اینکه این صحبت مربوط به بیسبال بود ولی در مورد هر رقابتی صادق است وقتی که یک ارتش قوی در مقابل یک ارتش ضعیف صف آرایی میکند احتمال برد ارتش قوی بسیار بیشتر است.

این دیدگاه ما نسبت به معامله گری است .

وقتی ما در بازار ارز معامله میکنیم همواره با جفت ارزها سر و کار داریم ، هر معامله به معنی خرید یک ارز و فروش ارز مقابل آن است ، بنابراین ما مایل هستیم که یک ارز بتواند یک ارز دیگر را مغلوب کند.

اگر قبول کنیم که ساختار بازار فارکس این است یک معامله وقتی با احتمال بالایی از موفقیت همراه است که شامل یک ارز قوی در مقابل یک ارز ضعیف باشد.

خوشبختانه در بازار فارکس با ارز کشورهایی سر و کار داریم که شرایط اقتصادیشان به یکباره تغییر نمیکند. اخبار اقتصادی مربوط به هر ارز هر روز اعلام میشوند که به معنی کارت های امتیاز آن ارز هستند.

بهترین اخبار قدرت اقتصاد یک کشور و ضعیف ترین اخبار ضعف اقتصاد یک کشور را نشان میدهند .

جفت کردن یک ارز قوی با یک ارز ضعیف مفهومی عمیق تر از نگاه کردن صرف به اخبار اقتصادی است. هر خبر اقتصادی قوی دلیل جدیدی به بانک مرکزی کشورها برای افزایش نرخ بهره میدهد که به نوبه خود موجب قدرتمند شدن ارز مربوطه میشود. در واقع هر چه اخبار اقتصادی ضعیف تر باشند دست بانک مرکزی برای افزایش نرخ بهره بسته تر است و اگر این اخبار خیلی ضعیف باشند بانک مرکزی مجبور خواهد بود که نرخ بهره را کاهش دهد.

روند آتی نرخ بهره یکی از قوی ترین محرک های بازار ارز است. چون نرخ بهره به نوعی در ضعف یا قدرت یک ارز تاثیر دارد. علاوه بر توجه به اخبار اقتصادی راه ساده تر جفت کردن یک ارز قوی با یک ارز ضعیف توجه به روند نرخ بهره آن دو است. به عنوان مثال جفت ارز EURGBP که معمولا در یک دامنه مشخص حرکت میکند در اولین فصل سال 2006 دامنه خود را شکست. این شکست به سمت بالا اتفاق افتاد چون اروپا افزایش نرخ بهره یورو را در پی رشد اقتصادی خود آغاز نمود در حالی که بریتانیا نرخ بهره خود را طی 2004 و اوایل 2005 افزایش داده بود و این افزایش به پایان خود نزدیک شده بود. در واقع مقامات انگلیس نرخ بهره پوند را طی آگوست 2005 کاهش دادند و احتمال ادامه این کاهش نیز به دلیل اخبار ضعیف اقتصادی وجود داشت.

این روند نرخ بهره این دو ارز باعث شد که EURGBP دامنه متعارف خود را بشکند و برای چند ماه در روند صعودی قرار بگیرد. این تغییر نرخ بهره باعث شد که یک معامله شفاف روی EURGBP بر اساس جفت کردن یک ارز قوی با یک ارز ضعیف شکل بگیرد. از آن جا که قوت یا ضعف اقتصاد کشورها بر اساس روند های اقتصادی مدتی به طول می انجامد جفت کردن یک ارز قوی با یک ارز ضعیف یکی از مناسب ترین روشهای سود آوری در این بازار می باشد.

تحلیل صحیح ولی زود هنگام یعنی تحلیل غلط

یک معامله گر باید در نظر داشته باشد که چشمانش هرگز دروغ نمی گویند. اگر معامله گر اقدام به فروش یک جفت ارز کرده باشد و آن جفت ارز به زبان او شروع به صعود کند، معامله گر اشتباه کرده است و هر چه زودتر اشتباهش را قبول کند بهتر. در بازار فارکس روند ها می توانند خیلی بیشتر از آنکه موجه به نظر بیایند به طول بینجامند. به عنوان مثال در سال 2004 EURUSD یک حرکت صعودی قوی داشت و از 1.2000 به 1.3600 رسید.

این صعود فقط در مدت دو ماه انجام شد، تحلیل گران بنیادی نمی توانستند علت این حرکت را درک کنند چرا که برآیند شاخص های بنیادی در جهت تقویت دلار بود.

با وجود اینکه کسری تجاری به یک رکورد دست یافت ولی اقتصاد آمریکا برای جذب سرما یه های آسیا و جبران این کسری به اندازه کافی جذاب بود.

به علاوه رشد اقتصادی آمریکا بسیار چشم گیر تر از منطقه اروپا بود. رشد سالانه GDP آمریکا به بیش از 3.5% رسیده بود در حالی که این شاخص در اروپا حدود 1% بود.

فدرال رزرو شروع به افزایش نرخ بهره کرده بود که تفاوت نرخ بهره یورو و دلار را جبران میکرد، از طرفی یورو قوی صادرات اروپا را تحت فشار قرار می داد. صادراتی که همواره یک نقطه قوت برای اروپا بوده است.

در نتیجه نرخ بیکاری آمریکا رو به کاهش نهاد و از 5.7 به 5.2 رسید، در حالی که در همین زمان آلمان بیشترین نرخ بیکاری را از زمان جنگ جهانی دوم تجربه می کرد.

نرخه که دیگر دو رقمی شده بود. به طور خلاصه دلایل متعددی برای تقویت دلار در مقابل یورو و فروش EURUSD وجود داشت. ولی نرخ این جفت ارز هم چنان به رشد خود ادامه می داد.

نهایتا EURUSD برگشت و این جفت ارز نه تنها تمام افزایشی را که طی سال 2004 به دست آورده بود از دست داد بلکه تا 1.1730 در اواخر 2005 کاهش یافت.

حال تصور کنید که یک معامله گر EURUSD را در قیمت 1.3000 فروخته باشد، آیا او میتواند فشار زیان 600 پپی را تحمل کند، و بدتر از آن فرض کنید که فروش در قیمت 1.2500 در پاییز 2004 انجام گرفته باشد. آیا معامله گر میتواند زیان 1100 پپی را تحمل کند؟ واقعیت طنز آمیز این است که هر دو این معامله گران میتوانند در نهایت به سود برسند هر دو آنها درست تحلیل کرده بودند ولی خیلی زودتر از موقع مناسب.

بازار فارکس بازاری با اهرم بالاست. اهرم متداول 1:100 است. حتی اگر دو معامله گر از اهرم محافظه کارانه 1:10 استفاده می کردند دچار کاهش سرمایه 46% و 88% قبل از رسیدن به سود می شدند.

در بازار فارکس درست بودن تحلیل به تنهایی کافی نیست بلکه به موقع بودن آن نیز کاملا ضروری است. به همین دلیل است که برای معامله گری موفق باید به چشمان خود اعتماد کنید.

بنابراین هرگاه قیمت در جهت زیان شما حرکت کرد حتی اگر دلایل معامله شما هنوز پابرجا باشند به بازار احترام بگذارید و حد توقف مناسبی انتخاب کنید.

در بازار فارکس تحلیل درست ولی زود هنگام برابر با تحلیل غلط است .

تفاوت استراتژی ورود تدریجی با افزودن نادرست به معامله در حال زیان را درک کنید

تفاوت استراتژی ورود تدریجی با افزودن نادرست به معامله در حال زیان را درک کنید و هرگز دچار اشتباه افزودن نادرست به معامله در حال زیان نشوید.

یکی از بزرگترین اشتباهات معامله گران افزودن به یک معامله در حال زیان به امید برگشت قیمت است. یا افزودن به معامله در حال زیان در حالی که قیمت در خلاف جهت حرکت میکند.

در این جا زیان معامله گر آن چنان افزایش می یابد که معامله گر ناچار میشود معاملات خود را با زیان بیشتری ببندد و یا بدتر آن قدر صبر کند که بالاچار معاملات توسط کار گزار به طور اتوماتیک بسته و معامله گر مارجین کال شود .

معمولا در این حالت تحلیل اولیه ای که منجر به ورود به معامله شده است فراموش می شود. در این شرایط بسیاری از معامله گران خود را در شرایطی درگیر افزودن به معامله در حال زیان میکنند که تحلیل و دلیل ورود به معامله مدتهاست که تغییر یافته و فقط آرزوی معجزه یا شانسی که معامله گر را از این وضعیت برهاند باقی مانده است

ما این شرایط را به حالتی تشبیه میکنیم که شما در نیمه شب در حال راندن اتوموبیل هستید در حالی که نمیدانید راهتان از کدام طرف است و آیا در مسیر صحیحی قرار دارید یا خیر.

در چنین حالتی دو انتخاب وجود دارد، اول اینکه کور کورانه به مسیر خود ادامه دهید و امیدوار باشید که قبل از اینکه سر از جای دیگری در آورید مسیر خود را پیدا کنید.

راه دیگر این است که دور بزنی و مسیر اشتباهی را که آمده اید برگردید تا به نقطه ای برسید که بتوانید راه خود را پیدا نمایید. این تفاوت بین ادامه لجوجانه یک مسیر غلط یا قطع کردن زیان قبل از اینکه خیلی دیر شود میباشد. البته ممکن است شما به طور اتفاقی مسیر صحیح را بیابید و به خانه خود بازگردید، همان طور که یک معامله گر ممکن است به طور اتفاقی با تغییر جهت قیمت زیان خود را بازیافت کند.

ولی قبل از آن احتمال زیادی وجود دارد که سوخت اتوموبیل تمام شود، همان طور که ممکن است معامله گر قبل از امکان جبران زیان خود تمام سرما یه اش را از دست بدهد.

افزافه کردن به یک معامله در حال زیان در شرایطی که از حدود ریسک قابل قبول شما فراتر رفته باشد، یک روش غلط در معامله گری است.

البته شرایطی وجود دارد که افزودن به یک معامله در حال زیان روش صحیحی در معامله گری است. این استراتژی تحت عنوان ورود تدریجی شناخته میشود.

تفاوت ورود تدریجی با افزودن غلط به معامله در حال زیان این است که معامله گر قبل از ورود به اولین معامله، طرح ورود تدریجی خود را ریخته است.

ورود تدریجی این است که اگر شما قصد دارید با حداکثر یک لات 100000 دلاری وارد بازار شوید این حجم را به 10 معامله 10000 دلاری بشکنید تا میانگین قیمت مناسبتری به دست آورید، به جای آنکه کل معامله یک لاتی را در یک نوبت انجام دهید.

این استراتژی ورود تدریجی نامیده میشود.

این یک استراتژی متداول برای معامله گرانی است که در یک حرکت بازگشتی قصد ورود به بازار را برای بهره گیری از روند اصلی دارند ولی نمیدانند قیمت قبل از ادامه روند خود تا کجا بازگشت خواهد کرد.

بنا بر این برای به دست آوردن میانگین قیمت مناسب اقدام به شکستن حجم کلی معامله خود برای ورود تدریجی می نمایند.

نکته کلیدی این استراتژی این است که افزایش تدریجی به حجم معاملات در حال زیان از قبل طرح ریزی شده و حد زیان مشخصی نیز برای مجموعه معاملات تعیین شده است.

بنابراین **قصد از پیش تعیین شده** تفاوت اصلی افزودن نادرست به معامله در حال زیان با استراتژی ورود تدریجی می باشد.

آنچه از نظر ریاضی بهینه است از نظر روانشناسی غیر ممکن است

معامله گران مبتدی معمولاً استراتژی هایی بسیار سود آور و بسیار جالب توجه طراحی میکنند. با تست این استراتژی ها روی داده های گذشته به نظر میآید که میتوانند میلیونها دلار سود بسازند.

این استراتژی ها معمولاً نسبت سود به زیان خوبی دارند مثل 3 به 1، این مبتدیان به پشتوانه این استراتژی ها حساب خود را شارژ میکنند

و به زودی همه پول خود را از دست میدهند. چرا اینگونه میشود؟ برای اینکه معامله گری یک امر منطقی نیست بلکه بیشتر مبتنی بر اصول روانشناسی است و همواره احساسات بر خرد چیره میشود .

آقای درمن رییس استراتژی های شرکت گلد من ساکرز میگوید: "در فیزیک شما با قوانین الهی سرو کار دارید، خداوندی که نظریش را به طور مداوم تغییر نمیدهد.

ولی در بازار های مالی شما با مخلوقات خداوند سر و کار دارید ، مخلوقاتی که احساسات بی دوام و ناپایداری دارند و اخباری که دایما در بازار جاری میشوند."

این موضوع یک کاستی بنیادی برای اکثر معامله گران مبتدی است . آن ها فکر میکنند که میتوانند بازار را **مهندسی** کنند و **ماشینی** بسازند که انبوهی از سود از بازار به دست آورد.

ولی معامله گری بیش از آن که یک علم باشد یک هنر است. هر چه زودتر معامله گران دریابند که باید بر خصوصیات انسانی خود و بازار تکیه کنند زودتر به ریزه کاری های معامله گری واقف خواهند شد .

مثالی از اینکه " آنچه از نظر ریاضی بهینه است از نظر روانشناسی غیر ممکن است" را در ادامه می بینید. یکی از نصایحی که زیاد در بازار شنیده میشود این است که یک معامله گر همواره بایدبا نسبت سود به زیان 2:1 معامله کند این ظاهرا ایده خوبی است.

بر این اساس اگر معامله گر تنها در 50 % معاملات خود برنده شود به سود زیادی دست خواهد یافت. با این نسبت سود حتی اگر معامله گر تنها در 50% معاملات خود برنده شود به سود زیادی دست خواهد یافت.

با این نسبت سود به زیان حتی اگر معامله گر از هر 10 عامله خود در 6.5 معامله زیان کند هنوز در سود است ولی در عمل اجرای چنین ایده ای بسیار مشکل است .

فرض کنید که شما در حال معامله GBPUSD هستید. به عنوان مثال شما اقدام به فروش GBPUSD در 1.7500 با حد سود 1.7300 و حد زیان 1.7600 می کنید.

ابتدا همه چیز خوب پیش میرود و قیمت تا 1.7400 کاهش می یابد، سپس تا 1.7460 صعود میکند و مجددا به سمت هدف قیمتی شما یعنی 1.7300 حرکت میکند.

در نقطه GBPUSD 1.7320 به کف خود می رسد و شروع به برگشت می کند، قیمت به 1.7340 و سپس 1.7360 و حتی 1.7370 افزایش می یابد.

ولی شما هم چنان خونسردید چون به دنبال تحقق سود به زیان 2:1 هستید ولی متاسفانه روند بازار عوض شده است و GBPUSD پی در پی صعود می کند ، نه تنها به نقطه ورود شما میرسد بلکه از آن هم به راحتی عبور میکند و در نهایت حد زیان شما را در 1.7600 می زند .

در اینجا شما با این حقیقت مواجه می شوید که 180 پیپ سود را با 100 پیپ زیان عوض کرده اید در واقع حساب شما 280 پیپ را از دست داده است.

دنیای واقعی معامله گری این است نه آن چه در کتاب های ایده آل گرا به خورد شما داده شده است. به همین دلیل است که معامله گران حرفه ای معمولا اقدام به خروج تدریجی از معامله خود می نمایند.

کسب سود به صورت تدریجی باعث میشود که نسبت سود به زیان این معامله گران از 2:1 به 1.5:1 و حتی کمتر کاهش یابد. واضح است که از نظر ریاضی این استراتژی ضعیف تر است ولی به خاطر داشته باشید که:

"آن چه که از نظر ریاضی بهینه است از نظر روانشناسی غیر ممکن است."

ریسک باید از قبل مد نظر قرار گیرد ولی سود قابل پیش بینی نیست

اگر فقط یک مفهوم اساسی در معامله گری وجود داشته باشد این است: **"حد زیان را رها نکنید."** قبل از ورود به هر معامله شما باید حد تحمل زیان خود را در نظر بگیرید.

این بهترین راه برای تحت کنترل قرار دادن زیان ها و اطمینان از این است که در هنگام معاملات بیش از حد احساساتی نخواهید شد. معامله گری دشوار است. معامله گران ناموفق از معامله گران موفق بسیار بیشترند. در اکثر مواقع معامله گران به دلیل نادرست بودن تحلیلشان متضرر نمیشوند بلکه به این دلیل موفق نمیشوند که در هنگام معامله بیش از حد دستخوش احساسات میشوند . این شکست به این دلیل پدید می آید که آنان معاملات خود را زود تر از وقت مناسب می بندند و یا اجازه داده اند که معامله در حال زیانشان به زیان هایی بزرگ تبدیل شود.

ریسک باید از قبل تعیین شود. منطقی ترین زمان تعیین ریسک قبل از ورود به معامله است. در زمانی که هنوز فکر شما درگیر نشده و تصمیمات شما تحت تاثیر تعصب ناشی از داشتن معامله ای در جهت خاص قرار نگرفته است. در مقابل وقتی شما یک معامله باز داشته باشید تمایل دارید که آن قدر انتظار بکشید که قیمت در جهت دلخواه شما حرکت کند و شما را به سود برساند.

ولی متأسفانه خواسته شما شاید هیچ گاه اتفاق نیفتد، شما باید بدترین سناریوی ممکن را در نظر بگیرید و حد زیان خود را در محلی مبتنی بر تراز های تکنیکی یا پولی قرار دهید .

بار دیگر تاکید می کنم که **ریسک باید قبل از ورود شما به معامله تعیین شده باشد.** و شما باید به آن پایبند باشید. به احساسات خود اجازه ندهید که شما را وادار به تغییر بی موقع حد زیان نمایند. هر معامله صرف نظر از اینکه تا چه حد به سود آوری آن مطمئن باشید فقط مبتنی بر یک حدس است.

هیچ چیز در معامله گری قطعی نیست، عوامل بیرونی زیادی وجود دارند که میتوانند حرکت قیمت یک ارز را تغییر دهند. گاهی مواقع شاخص های بنیادی میتوانند در بازار تحرک ایجاد کنند در حالی که در مواقع دیگر عوامل غیر قابل پیش بینی ای وارد عمل میشوند. عواملی نظیر: تثبیت نرخ بهره روزانه، عملیات عمده بانک های مرکزی و ... بنا براین باید مطمئن باشید که با قرار دادن حد زیان مناسب خود را در مقابل این احتمالات مصون ساخته اید

در مقابل سود نامشخص است. وقتی یک ارز حرکت میکند این حرکت ممکن است کوچک یا بزرگ باشد، مدیریت سرمایه در اینجا اهمیت ویژه ای می یابد.

بر اساس قاعده ای که در گذشته بیان کردیم **هرگز اجازه ندهید که سود یک معامله به زیان تبدیل شود.** ما از معاملات چند گانه حمایت می کنیم این روش میتواند در چند حساب نیز اجرا شود در این روش شما می توانید معاملات اول را با سود ببندید و در معامله بعدی حد زیان را به نقطه ورود منتقل کنید و به سود اجازه گسترش بدهید بدون اینکه در معرض هیچ مخاطره ای قرار داشته باشید .

بازار فارکس یک بازار دارای روند است. این روند ها ممکن است چند روز، هفته و یا حتی چند ماه طول بکشند این وضعیت یک دلیل اساسی است که باعث میشود معامله گران موفق به روند توجه ویژه ای داشته باشند.

آنان معتقدند که سود یک روند می تواند بر زیان ناشی از نوسانات در یک بازار دامنه ای بدون روند غالب شود. با اینکه ما معتقدیم که معاملات دامنه ای هم میتوانند نتایج مناسب و سود آوری داشته باشند ولی سرمایه های عمده همیشه به دنبال روند ها هستند. بنابراین اگر در بازار دامنه ای قرار داشته باشیم اولین معامله را با سود میندیم و حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل می کنیم. در این حالت اگر روند در جهت معامله ما شکل بگیرد ما معامله دوم خود را نگه داشته ایم و احتمال اینکه این معامله به سود بزرگی دست یابد قابل توجه خواهد بود.

نیمی از معامله گری استراتژی مناسب است و نیم دیگر به تحقق مدیریت سرمایه صحیح میباشد. حتی اگر معامله ای در حال دارید باید آنرا درک کنید و از اشتباهات درس بگیرید. هیچ استراتژی بدون خطا و 100% سود ده نیست. بنابراین اگر سود حاصله از استراتژی شما به زیان های آن غلبه دارد زیان ها را بپذیرید و ادامه دهید. نکته کلیدی این است که مجموع معاملات شما سود آور باشد حتی اگر بعضی از معاملات منفرد زیان ده باشند. اگر بر این مفهوم مسلط شوید در خواهید یافت که احساسات هیچ کمکی به شما نمیکند، چه یک حساب 1000 دلاری داشته باشید یا یک حساب 100000 دلاری.

بیاد داشته باشید که در معامله گری سود گاهی به دلیل خوش شانسی پدید می آید ولی جلوگیری از زیان همواره ناشی از بکار گیری قواعد و مهارت شماست .

هرگز بهانه تراشی نکنید

یک بار رئیسمان ما را به اتاق خود دعوت کرد تا درباره یک برنامه جدید معاملاتی و تنظیمات آن گفتگو کنیم. او مستقیم به چشمان ما نگاه کرد و گفت: "من فقط یک قاعده دارم" و سپس گفت **بی بهانه**

و ما به سرعت دریافتیم که منظور او چیست. رییس ما درباره زیان های از قبل تعریف شده معاملات نگران نبود زیان ها جز جدا نشدنی از معامله گری هستند و هرکس که دستی در این بازار داشته باشد این را میداند. آن چه رییس ما میخواست از آن اجتناب کند اشتباهات معامله گران در اثر منحرف شدن از طرح معاملاتی بود.

یک زیان ده درصدی اگر از 5 زیان 2 درصدی پیاپی در معاملات و خوردن حد زیان از پیش تعریف شده آنها پدید آمده باشد کاملاً پذیرفتنی است. آن چه نابخشودنی است یک زیان ده درصدی است که از یک معامله است که نشان میدهد معامله گر از قواعد حد زیان عدول کرده است یا بدتر از آن به معامله در حال زیان خود فراتر از حدود تعریف شده ریسک افزوده است.

رییس ما میدانست که فرض اول جزئی از این کسب و کار است ولی فرض دوم نهایتاً به از بین رفتن سرمایه منجر خواهد شد بازار قدرت هر کاری دارد و آن را انجام میدهد. "صندوق مدیریت بلند مدت سرمایه" یا LTCM زمانی یکی از مطرح ترین صندوق های پوشش خطر در دنیا بود که شرکای آن را عده ای از برندگان جوایز نوبل تشکیل میدادند، در سال 1998 LTCM ورشکست شد.

این حادثه در زمانی رخ داد که در بازار های مالی جهانی تغییرات قابل توجه و پیچیده ای در نرخ های بهره در حال رخدادن بود و باعث میلیاردها دلار زیان طی چند روز برای این صندوق شد. معامله گران این صندوق حاضر نبودند اشتباه خود را بپذیرند و معاملات اشتباه خود

را به طور مداوم افزودند و یقین داشتند که بازار به زودی به جهت مورد نظر آن ها بر خواهد گشت. نهایتاً فدرال رزرو نیویورک و تعدادی از بانک های سرمایه گذاری عمده مجبور به مداخله کردن برای محدود کردن زیان ها شدند و با زحمت زیادی توانستند سبد غیر عادی این صندوق را برای جلوگیری از ادامه خسارات جمع و جور کنند.

در مصاحبه پس از سقوط صندوق اکثر معامله گران حاضر نبودند اشتباه خود را بپذیرند و معتقد بودند ورشکستگی LTCM در شرایطی بسیار بسیار غیر منتظره روی داده است که این شرایط هرگز تکرار نخواهند شد.

معامله گران LTCM هرگز قاعده **بی بهانه** را نیاموختند و سرمایه خود را بر سر این عقیده از دست دادند. بیشترین کاربرد بی بهانه در مواقعی است که معامله گر حرکات بازار را درک نمی کند. فرض کنید که شما یک ارز را به خاطر انتظار اخبار بد اقتصادی فروخته اید و اخبار مورد نظر شما هم واقعا بد اعلام شده اند ولی ارز مورد نظر شما بدون توجه به اخبار حرکتی صعودی را آغاز نموده است. در این وضعیت شما باید به سرعت از بازار خارج شوید. اگر شما نمیتوانید درک کنید که در بازار چه میگذرد بهترین کار این است که خارج از گود بایستید و معامله نکنید.

در این صورت شما بعداً مجبور نخواهید بود برای از بین رفتن پولتان بهانه تراشی کنید. **هرگز بهانه تراشی نکنید**. این قاعده ای است که معامله گران حرفه ای با آن زندگی می کنند .

استراتژی های معاملاتی

1. استراتژی Momo در چارچوب 5 دقیقه ای: بعضی از معامله گران بسیار پرحوصله هستند و مدت زیادی صبر میکنند تا یک موقعیت معامله بسیار مناسب بیابند

در مقابل معامله گران دیگری وجود دارند که کم حوصله اند و مایلند طی چند دقیقه تا حداکثر چند ساعت یک حرکت مناسب برای ورود به معامله در بازار پیدا کنند.

این معامله گران کم حوصله میتوانند به معامله گران قدرتمندی بر اساس مومنتوم تبدیل شوند. چرا که این معامله گران صبر می کنند تا بازار قدرت کافی برای حرکت یک جفت ارز در جهتی خاص را به دست آورد.

در این حالت این معامله گران سوار بر مومنتوم شده و امیدوارند که این مومنتوم بتواند قیمت را در همان جهت به خوبی حرکت دهد. در عین حال هرگاه قدرت قیمت کاهش یابد معامله گر کم حوصله ما اولین کسی است که از بازار بیرون می پرد، چون یک استراتژی صحیح بر اساس مومنتوم نیازمند قواعد محکمی برای خروج به موقع از بازار است تا بتواند از سود خود محافظت کند و در عین حال بتواند تا آن جا که ممکن است بر حرکت قیمت سوار شده و حداکثر سود را به دست آورد.

ما استراتژی درخشانی بر پایه مومنتوم توسعه داده و آنرا استراتژی **Momo در چارچوب 5 دقیقه** نام گذاری کرده ایم.

زیرا در این روش به دنبال یک مومنتوم انفجاری در چارچوب زمانی 5 دقیقه هستیم. ما از دو اندیکاتور استفاده می کنیم اولین اندیکاتور میانگین متحرک نمایی بیست دوره ای یا EMA20 است.

به یں دلیل از میانگین متحرک نمایی به جای ساده استفاده کرده ایم که میانگین متحرک نمایی وزن بیشتری به قیمت های اخیر میدهد و این همان چیزی است که برای تشخیص حرکت های سریع به آن احتیاج داریم.

این میانگین متحرک به ما کمک می کند که روند را تشخیص دهیم. اندیکاتور بعدی میانگین متحرک همگرا- واگرا یا MACD میباشد.

تنظیمات این اندیکاتور هم همان تنظیمات پیش فرض یا 9،26،12 است.

این استراتژی یک استراتژی بر مبنای برگشت قیمت است ولی فقط در مواقعی که مومنتوم آن قدر قوی باشد که بتواند یک حرکت انفجاری را سبب شود.

هم چنین هر معامله را به دو بخش محافظه کارانه و تهاجمی تقسیم می کنیم در بخش اول ما به دنبال تضمین سود هستیم و سعی داریم که نگذاریم معامله برنده مان به معامله بازنده تبدیل شود.

ولی در بخش دوم به سود اجازه رشد میدهیم و سعی می کنیم از حداکثر قیمت بهره برداری کنیم در شرایطی که حد زیان را به نقطه ورود منتقل کرده ایم و در معرض هیچ گونه مخاطره ای نخواهیم بود.

قواعد معامله خرید

1) به دنبال شرایطی هستیم که جفت ارز مورد نظر ما کمتر از EMA20 معامله شود و در عین حال MACD منفی باشد.

2) صبر میکنیم تا قیمت EMA20 را به سمت بالا قطع کند و در عین حال MACD در حال مثبت شدن باشد و یا طی حداکثر 5 میله مثبت شود.

10 (3) پیپ بالاتر از EMA20 وارد معامله خرید می شویم.

4) در معامله تهاجمی حد زیان را در حوالی یک کف قیمتی در نمودار 5 دقیقه ای قرار میدهیم و در معامله محافظه کارانه حد زیان را روی

20 پیپ کمتر از EMA 20 یا 30 پیپ کمتر از نقطه ورود تنظیم می نماییم.

5) معامله محافظه کارانه را در سودی معادل حد زیان می بندیم و حد زیان معامله تهاجمی را به نقطه ورود منتقل می کنیم.

6) افزایش قیمت حد زیان کششی یا Trailing stop loss را به 15 پیپ کمتر از EMA20 منتقل میکنیم .

قواعد معامله فروش

1) به دنبال شرایطی هستیم که جفت ارز مورد نظر ما بیشتر از EMA20 معامله شود و در عین حال MACD مثبت باشد.

2) صبر میکنیم تا قیمت EMA20 را به سمت پایین قطع کند و در عین حال MACD در حال منفی شدن باشد و یا طی حداکثر 5 میله منفی شود.

10 (3) پیپ پایین تر از EMA20 وارد معامله خرید می شویم.

4) در معامله تهاجمی حد زیان را در حوالی یک سقف قیمتی در نمودار 5 دقیقه ای قرار میدهیم و در معامله محافظه کارانه حد زیان را

روی 20 پیپ بیشتر از EMA 20 یا 30 پیپ بیشتر از نقطه ورود تنظیم می نماییم.

5) معامله محافظه کارانه را در سودی معادل حد زیان می بندیم و حد زیان معامله تهاجمی را به نقطه ورود منتقل می کنیم.

6) کاهش قیمت حد زیان کششی یا Trailing stop loss را به 15 پیپ بیش از EMA20 منتقل میکنیم .

اولین مثال در این ارتباط مربوط به جفت ارز EURUSD در تاریخ 2006/03/17 است. در این زمان مشاهده شد که MACD در حال مثبت شدن است و قیمت نیز منحنی EMA20 را به سمت بالا قطع کرده است.

با وجود اینکه بین ساعات 00:30 تا 2:00 قیمت بیش از EMA20 بوده است ولی هنوز سیگنال خرید صادر نشده است چرا که MACD هنوز

کمتر از صفر بوده است.

ما صبر کردیم تا MACD خط صفر را قطع کند و مثبت شود. در قیمت 1.2024 سیگنال خرید صادر گردید و ما در قیمت $1.2056 = 10 + 1.2046$ وارد معامله خرید شدیم.

حد زیان عبارت بود از: $20 - 1.2046 = 1.2026$ ، هدف اول ما عبارت بود از $30 + 1.2056 = 1.2086$ ؛ که این هدف حدود دو و نیم ساعت بعد محقق شد.

ما نیمی از معامله را در این قیمت بستیم و برای نیم دیگر حد زیان کششی را به 15 پیپ کمتر از EMA20 منتقل کردیم. نیمه دوم این معامله در ساعت 21:35 در قیمت 1.2157 با برخورد قیمت به حد زیان کششی بسته شد و سودی برابر 65.5 پیپ از این دو معامله

Setup 1 - Five-Minute "Momo" Trade, EUR/USD



Figure 1 - 1

حاصل گردید.

دومین مثال مربوط به جفت ارز USDJPY در تاریخ 22/03/2006 است که در نمودار فوق مشاهده میشود نظیر مثال قبل مشاهده می کنیم که قیمت در حال عبور از EMA20 به سمت بالاست ولی چون هنوز نمودار MACD مثبت نشده است ما به بازار وارد نمی شویم.

سپس MACD مثبت می شود و ما صبر می کنیم تا قیمت در مسیر صعود خود 10 پیپ با EMA20 فاصله بگیرد و در این حالت وارد معامله خرید می شویم. قیمت ورود به بازار 116.67 است در حالی که EMA20 ، 116.57 می باشد.

در این مثال موضوع کمی پیچیده تر است. حد زیان 20 پیپ زیر EMA20 تعیین می شود یعنی:

116.37=20-116.57 و حد سود معامله اول برابر حد زیان پذیرفته شده یعنی 30 پیپ بالاتر از قیمت ورود است، در نقطه 116.97 پنج دقیقه بعد این معامله به حد سود برخورد می کند. پس از بسته شدن معامله اول ما حد زیان کششی را به 15 پیپ کمتر از EMA20 منتقل می کنیم، معامله دوم در قیمت 117.07 و در ساعت 18:00 بسته می شود. میانگین سود این دو معامله 35 پیپ است، با اینکه این معامله به اندازه معامله قبلی پر سود نبود نمودار نشان میدهد که قیمت به خوبی در جهت معامله ما حرکت کرده است

Setup 1 - Five-Minute "Momo" Trade, USD/JPY



Figure 1 - 2

اولین مثال ما از معامله فروش در مثال فوق روی جفت ارز NZDUSD در تاریخ 2006/03/20 ارایه می شود. مشاهده می کنیم که قیمت EMA20 را به سمت پائین قطع میکند ولی هنوز هیستو گرام MACD مثبت است. بنابراین صبر می کنیم تا MACD هم 25 دقیقه بعد خط صفر را قطع کرده و منفی شود، ورود به معامله فروش در قیمت 0.6294 انجام می شود، نظیر مثال USDJPY وضعیت کمی پیچیده است چون منفی شدن MACD با عبور قیمت از EMA20 انجام نشده است در حالی که در مثال اول این دو همزمان انجام شده بودند.

پس ما در قیمت 0.6294 وارد شدیم در این نقطه EMA20 برابر 0.6301 است، حد زیان 20 پیپ بیشتر از EMA20 یعنی $0.6321 = 20 + 0.6301$ حد سود بخش اول معامله نیز با فاصله ای برابر با حد زیان تعریف می شود.

یعنی در نقطه 0.6278 با در نظر گرفتن 3 پیپ اسپرد این حد سود دو ساعت بعد حاصل میشود و حد زیان بخش دوم معامله به نقطه ورود منتقل میشود.

حد زیان کششی نیز با فاصله 15 پیپ بیش از EMA20 تنظیم میگردد. بخش دوم معامله نیز در قیمت 0.6261 و در ساعت 7 در اثر برخورد با حد زیان کششی بسته میشود و میانگین سودی برابر با 29.5 پیپ از این دو معامله حاصل می گردد .

Setup 1 - Five-Minute "Momo" Trade, NZD/USD



Figure 1 - 3

نمودار این مثال فرصت معاملاتی پدید آمده روی GBPUSD را نشان میدهد که در تاریخ 2006/03/10 به وجود آمده است حد زیان 20 پیپ بیشتر از EMA20 قرار داده شده است و 10 دقیقه بعد MACD نیز خط صفر را قطع کرده است بنابراین نقطه ورود 1.7375 پدید آمده است. حد زیان 20 پیپ بیشتر از EMA20 قرار داده شده است یعنی $1.7405 = 20 + 1.7385$ هدف بخش اول معامله برابر با مخاطره پذیرفته شده است یعنی $1.7345 = 30 - 1.7375$

با رسیدن بخش اول معامله به هدف قیمتی خود حد زیان کششی بخش دوم به نقطه ورود و سپس به 15 پیپ بیشتر از EMA20 منتقل می شود بخش دوم معامله عملاً در قیمت 1.7268 در ساعت 14:35 بسته شده است و میانگین سود حاصل از این دو معامله 68.5 پیپ محاسبه می شود.

جالب این جاست که به سود رسیدن معامله دوم دقیقاً در جایی انجام شده است که MACD نیز از نقطه منفی خارج شده است .

Setup 1 - Five-Minute "Momo" Trade, GBP/USD

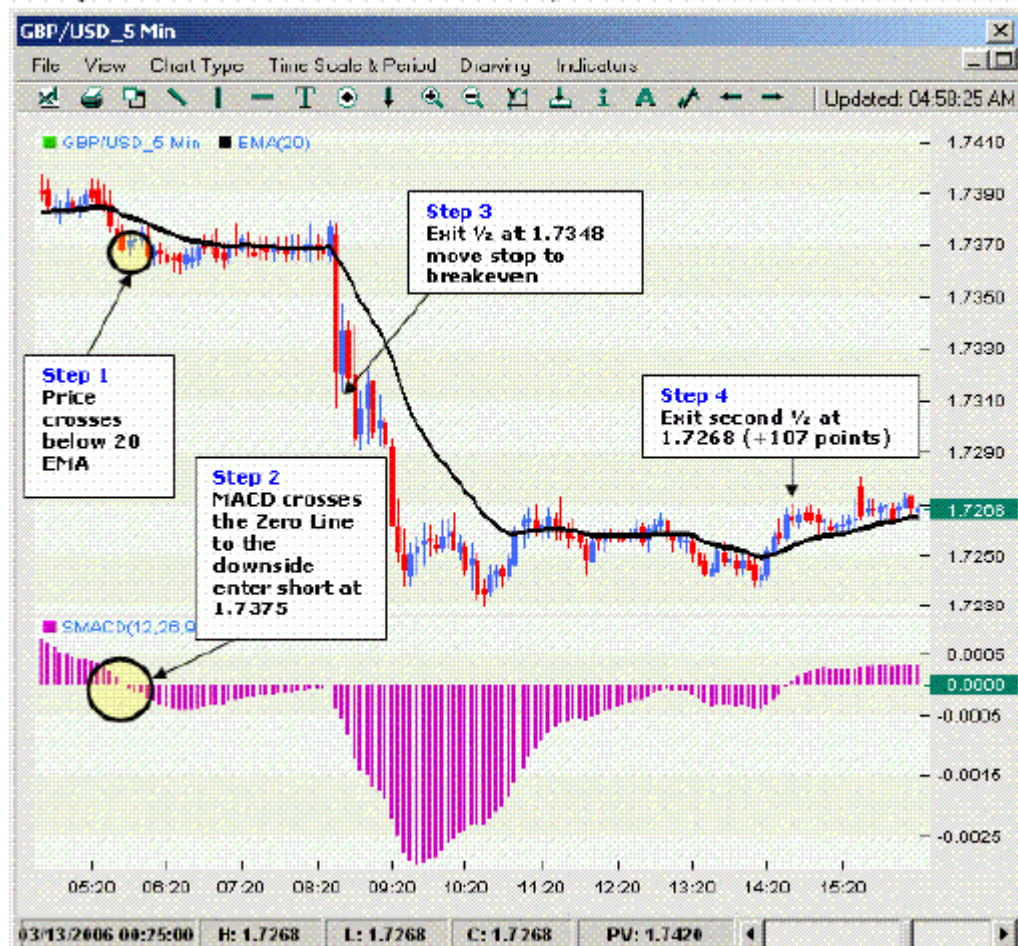


Figure 1 - 4

به طوریکه مشاهده می کنید استراتژی Momo یک استراتژی قدرتمند در چارچوب 5 دقیقه ای بر اساس مومنتوم برای حرکات بازگشتی است.

ولی این استراتژی همیشه موفق نیست و ضروری است که مثالی از ناموفق بودن آن را بررسی کنیم تا علت آن را دریابیم.

آخرین مثال از استراتژی Momo در چارچوب 5 دقیقه ای را در نمودار EURCHF فوق مشاهده میکنید که در تاریخ 2006/03/21 به وقوع پیوسته است.

در این نمودار قیمت EMA20 را به سمت پایین قطع کرده است و 20 دقیقه بعد MACD با قطع خط صفر از منطقه مثبت به منفی وارد شده است و منجر به سیگنال ورود در نقطه 1.5711 گردیده است.

حد زیان 20 پیپ بیشتر از EMA20 قرار داده میشود یعنی $1.5721 + 20 = 1.5741$: هدف اولین بخش از معامله برابر با مخاطره پذیرفته شده یعنی 30 پیپ کمتر از نقطه ورود است: $1.5691 = 30 - 1.5721$

قیمت کاهش می یابد و به 1.5696 می رسد ولی این کاهش هنوز برای رسیدن به هدف قیمتی ما کافی نیست سپس قیمت برگشت می کند، به حد زیان برخورد می نماید و منجر به حد زیان 30 پیپی روی کل معامله ما میشود.

مهمترین مساله ای که در استراتژی Momo در چارچوب 5 دقیقه ای باید به آن توجه شود دامنه نوسان قیمت است.

دامنه نوسان نباید خیلی کم و یا خیلی زیاد باشد.

در مواقعی که بازار خیلی آرام باشد ممکن است قیمت دایما به دو طرف EMA20 برخورد نماید و در عین حال MACD نیز مداوما خط صفر را قطع نماید و تعداد زیادی سیگنال نادرست تولید نماید.

در مقابل اگر این استراتژی روی جفت ارزی با دامنه نوسان زیاد به کار گرفته شود ممکن است قبل از برخورد به هدف به حد زیان برخورد نماید .

Setup 1 - Five-Minute "Momo" Trade, EUR/CHF



Figure 1 - 5

2. استراتژی " کار صحیح را انجام بده " بر اساس CCI

تصمیم گیری صحیح کار بسیار دشواری در زندگی است ، در معامله گری نیز همین طور است برای بسیاری از معامله گران خرید در قیمت های بالا یا فروش در قیمت های پایین دشوار است.

از این گذشته ما عادت داشته ایم که به دنبال قیمت های ارزان باشیم ، ارزان بخریم و در موقع فروش گران بفروشیم.

با وجود اینکه اکثر معامله گران ادعای هم نوانی با روند بازار را دارند ولی در واقع به دنبال این هستند که ارزان بخرند و گران بفروشند.

معامله گری بر اساس بازگشت می تواند بسیار سود آور باشد (ما در آینده استراتژی های متعددی در این رابطه معرفی خواهیم کرد)

ولی در مواقعی که روندی قوی وجود داشته باشد می تواند بسیار بی رحمانه عمل کند و معامله گر را با برخورد به حد زیان مواجه نماید. بعضی مواقع بسیار ساده تر و سود آور تر این است که با جریان قیمت همراه شویم. هنوز بسیاری از معامله گران به معامله بر اساس روند بی میل هستند و بیم آن را دارند که آخرین کسانی باشند که در انتهای یک روند صعودی اقدام به خرید نموده اند. چگونه می توانیم به معامله بر اساس روند دست بزنیم؟؟؟

استراتژی کار صحیح را انجام بده برای پاسخ به این سوال طراحی شده است. این استراتژی زمانی به خرید یا فروش فرمان می دهد که بسیاری از معامله گران از آن دوری می جویند.

در واقع این استراتژی معامله گر را در مواقعی که بسیاری از معامله گران از ادامه روند مایوس هستند در جهت روند قرار می دهد. تسلیم شدن معامله گران ضد روند در برابر مومنتوم قوی روند موجب سود دهی معاملات حاصل از این استراتژی در مدتی کوتاه میشود و شما را قادر می سازد که طی مدت کوتاهی پس از ورود به معامله با سود از آن خارج شوید.

استراتژی "کار صحیح را انجام بده" از اندیکاتور بهره میگیرد که کمتر در معاملات فارکس مورد توجه قرار می گیرد. این اندیکاتور شاخص کانال کالا یا CCI نام دارد که ابتدا توسط دونالد لمبرت در سال 1980 معرفی شد و برای حل مشکلات مربوط به سیگنال ها طراحی شده بود.

تمرکز CCI بر اندازه گیری انحراف قیمت یک جفت ارز از میانگین آماری آن قرار دارد. به همین دلیل CCI یک اندیکاتور بسیار مناسب و حساس برای اندازه گیری مومنتوم است و به ما کمک می کند که بالاترین احتمال موفقیت را برای استراتژی خود حاصل نمائیم. بدون درگیر شدن در فرمول ریاضی این اندیکاتور توجه داشته باشید که CCI یک اندیکاتور بدون حد است و معمولا مقادیر بیشتر از +100 حاکی از اشباع فروش بودن و مقادیر کمتر از -100 حاکی از اشباع خرید بودن قیمت است.

ولی ما از این مقادیر به عنوان نقطه ماشه ورود به معامله به صورت کاربردی متفاوت از کاربرد متفاوت CCI استفاده می کنیم. ما به دنبال ورود به معامله خرید در شرایطی هستیم که CCI یک حداکثر بیش از 100 تشکیل دهد و به همین ترتیب با تشکیل یک حداقل جدید کمتر از -100 وارد معامله فروش خواهیم شد.

در استراتژی "**کار صحیح را انجام بده**" ما به دنبال یک حرکت جدید در مومنتوم هستیم که بتواند موجب صعود یا نزول بیش از پیش قیمت شود.

فرضیه پشتیبان این استراتژی مشابه اصل بقا اندازه حرکت در فیزیک است.

یک حداکثر یا حداقل جدید در CCI به خوبی می تواند قیمت را در جهت خود به جلو براند قبل از اینکه قیمت متوقف شود و یا برگردد.

قواعد معاملاتی

قواعد معامله خرید:

1. در نمودار روزانه یا ساعتی اندیکاتور CCI را با تنظیم 20 دوره ای نصب کنید.
2. حداکثر مقداری را که CCI در نوبت قبلی به 100 رسیده و پس از آن به کمتر از 100 کاهش یافته بیابید.
3. این مقدار حداکثر را بیابید و ثبت کنید.

4. اگر بار دیگر CCI به بیش از 100 و حداکثر قبلی رسیده باشد بستن کندل وارد معامله خرید شوید.
5. از حداقل کندل ذکر شده به عنوان حد زیان استفاده نمائید.
6. هرگاه سود شما برابر با حد زیان شد نیمی از معامله را ببندید و حد زیان نیم دیگر را به نقطه ورود منتقل نمائید.
7. هرگاه سود معامله دوم به دو برابر حد زیان شما رسید معامله دوم را هم ببندید.

قواعد معامله فروش:

1. در نمودار روزانه یا ساعتی اندیکاتور CCI را با تنظیم 20 دوره ای نصب کنید.
 2. حداکثر مقداری را که CCI در نوبت قبلی به 100- رسیده و پس از آن به کمتر از 100- کاهش یافته بیابید.
 3. این مقدار حداقل را بیابید و ثبت کنید.
 4. اگر بار دیگر CCI به بیش از 100- و حداقل قبلی رسیده باشد بستن کندل وارد معامله فروش شوید.
 5. از حداکثر کندل ذکر شده به عنوان حد زیان استفاده نمائید.
 6. هرگاه سود شما برابر با حد زیان شد نیمی از معامله را ببندید و حد زیان نیم دیگر را به نقطه ورود منتقل نمائید.
 7. هرگاه سود معامله دوم به دو برابر حد زیان شما رسید معامله دوم را هم ببندید .
- اولین مثال مربوط به جفت ارز EURUSD می باشد .مشاهده می کنید که یک سقف بیش از 100 در مقدار CCI در تاریخ 5 سپتامبر 2005 به وجود آمده است و این مقدار حداکثری در 130.00 CCI بوده است.
- بیش از سه ماه طول کشیده تا CCI ، بتواند مجددا صعود کرده و در تاریخ 13 سپتامبر 2005 مجددا به همین مقدار برسد.
- مشاهده می کنید که طی همین مدت روند نزولی بوده و تلاش قیمت برای شکست روند نزولی بارها ناکام مانده است .ولی در تاریخ 13 سپتامبر 2005 ، CCI به 162.61 رسیده و ما با بستن شدن کندل روزانه اقدام به خرید در قیمت 1.1945 کرده ایم.
- قیمت حداقل این کندل یعنی 1.1906 به عنوان حد زیان استفاده شده است .هدف اول معامله برابر با مخاطره پذیرفته شده یعنی حدود 40 پیپ بالاتر بوده است.
- نیمی از معامله در این هدف قیمتی یعنی 1.1985 بسته شده و نیم دیگر معامله با هدف سود 2 برابر این مقدار به راه خود ادامه داده و در قیمت 1.2035 بسته شده است.
- نسبت سود به مخاطره این معامله 1:1.5 ، است.یعنی اگر در 50% مواقع معامله به سود برسد این استراتژی دارای سود آوری مناسبی خواهد بود.
- هم چنین توجه کنید که کسب سود در این معامله به سرعت و در کمتر از 24 ساعت اتفاق افتاده است که به دلیل مومنتوم بالای قیمت در حرکت صعودی خود می باشد .

Setup 2 - "Do the Right Thing" CCI Trade, EUR/USD



Figure 2 - 1

برای معامله گرانی که مایل نیستند 3 ماه برای ورود به یک معامله صبر کنند استفاده از نمودار 1 ساعته نیز مقدور است که فرصتهای معاملاتی بسیار بیشتری را ارائه می نماید.

حتی در این چهارچوب زمانی نیز تعداد معاملات متعدد نیستند و این خود یکی از دلایل موفق بودن این استراتژی است

چرا که یک پند معروف معاملاتی می گوید: "معاملات کمتر یعنی معامله بهتر"

ولی به هر صورت تعداد معاملات در چهارچوب 1 ساعته بسیار بیش از چهارچوب روزانه خواهد بود. در شکل فوق نمودار قیمت EURUSD را بین 24 تا 28 ام مارس 2006 مشاهده می کنید. در ساعت 1 بعد از ظهر روز 24 ام مارس اندیکاتور CCI در 142.96 ثبت کرده است و پس از کاهش در ساعت 4 صبح روز 28 ام مارس یک نقطه حداکثر بیشتر در 184.72 تشکیل داده است.

با بسته شدن کندل در نقطه 1.2063 ما وارد معامله خرید شده ایم و حد زیان را در حداقل کندل یعنی 1.2027 قرار داده ایم. قیمت برای چند ساعت فشرده شد ولی پس از آن به سوی هدف قیمتی اول ما یعنی 1.2103 حرکت کرد و نیمه اول معامله در ساعت 8 صبح 28 ام مارس 2006 بسته شد.

حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل کردیم تا از ورود معامله خود به زیان جلوگیری کنیم. این نیمه معامله چند ساعت بعد در نقطه

سر به سر بسته شد و فقط 40 پیپ سود معامله اول برای ما باقی ماند.

ولی به یاد داشته باشید نیمی از نان بهتر از هیچ است. اگر از فرصتهایی که بازار در اختیار ما می گذارد به خوبی استفاده کنیم این نیمه های نان میتواند به تمام یک نانوائی تبدیل شود .

Setup 2 - "Do the Right Thing" CCI Trade, EUR/USD



Figure 2 - 2

مثال سوم مربوط به معامله فروش جفت ارز USDCHF در چهارچوب زمانی روزانه می باشد. در 11 اکتبر 2004 یک کف قیمتی در اندیکاتور CCI در مقدار، 131.5 - تشکیل شده است. چند روز بعد CCI از این کف قیمت عبور کرده است و به مقدار 133.68 - می رسد. در این جا با بسته شدن کندل روزانه و در نقطه 1.2445 وارد معامله فروش می شویم و از مقدار حداکثر کندل یعنی 1.2545 به عنوان حد زیان استفاده می کنیم.

اولین هدف قیمتی ما یعنی 1.2345 فقط دو روز بعد حاصل شد و نیمی از معامله را در این قیمت فقط با 100 + پیپ سود بستیم. حد زیان نیمه دوم معامله به نقطه ورود منتقل و اجازه داده شد که باز هم قیمت در جهت سود ما کاهش یابد. نیمه دوم معامله در روز 19 اکتبر یعنی 5 روز پس از ورود به معامله با 200 + پیپ سود در 1.2245 بسته شد.

یعنی در این معامله در مجموع 300 پیپ سود به دست آمد ، در حالی که ریسک پذیرفته شده 200 پیپ بوده است.

در روزهای بعد نیز برگشتی مشاهده نمی شود چرا که مومنتوم قوی نزولی قیمت را هم چنان به پایین رانده است. این چیزی است که ما احتمال قوی در موفقیت می نامیم و همان چیزی است که استراتژی کار درست را انجام بده به ما ارزانی می دارد .

Setup 2 - "Do the Right Thing" CCI Trade, USD/CHF



Figure 2 - 3

مثال بعدی معامله کوتاه مدت دیگری را در فروش EURJPY نمایش می دهد. در ساعت 9 بعد از ظهر 21 مارس 2006 نمودار قیمت این جفت ارز یک نقطه کف در 115.19 - ثبت نموده است.

تقریباً 5 روز بعد یعنی در ساعت 8 بعد از ظهر روز 26 مارس 2006 امکان ورود به یک معامله بر اساس قواعد استراتژی کار درست را انجام بده حاصل شده است.

در اینجا CCI به 1.3368 - کاهش یافته است و با بسته شدن کندل وارد معامله فروش شدیم. این کندل یک کندل بسیار بزرگ در چهارچوب یک ساعته بود و باعث شد که ما مجبور به پذیرش مخاطره ای به میزان 74 پیپ باشیم.

ورود به معامله فروش در قیمت 140.79 و حد زیان در نقطه 141.51 قرار داده شد. اکثر معامله گران از ورود به معامله فروش در این مقطع هراس داشتند و فکر می کردند که ادامه نزول چندان محتمل نیست. ولی ما به استراتژی خود اعتقاد داشتیم و آن را دنبال نمودیم. قیمت ابتدا کمی فشرده شد ولی پس از آن کاهش یافت و کمتر از 24 ساعت بعد یعنی در ساعت 1 بعد از ظهر 27 مارس 2006 به اولین هدف قیمتی ما رسید و سود قابل توجه 74 پیپی مورد نظر حاصل شد.

بار دیگر حد زیان را به نقطه ورود منتقل نمودیم. این جفت ارز به کف خود رسید و صعود کرد و در نتیجه نیمه دوم معامله ما در نقطه ورود بسته شد.

با وجود اینکه قیمت به هدف دوم ما نرسید ولی این معامله سود مناسب 74 پیپی نصیب ما کرد بدون آنکه به مقدار قابل توجهی در زیان فرو رفته باشد.

Setup 2 - "Do the Right Thing" CCI Trade, EUR/JPY



Figure 2 - 4

آخرین مثال ما نشان می دهد که چگونه این استراتژی می تواند منجر به حد زیان شود و استفاده از حد زیان تا چه اندازه مهم است. استراتژی "کار درست را انجام بده" برای حصول سود بر مومنتوم تکیه می کند. وقتی که مومنتوم نتواند قیمت را به حرکت در آورد نشانه این است که شاید برگشت قیمت در راه باشد.

در مثال فوق نمودار AUDUSD را در تایم فریم 1 ساعته مشاهده می کنید. می بینید که ابتدا CCI یک مقدار حداکثر در 132.58 در تاریخ 2 می 2006 تشکیل داده است. چند روز بعد در 11 صبح 4 می 2006 مقدار این اندیکاتور به 139.44 رسیده و یک سیگنال ورود به معامله خرید صادر نموده است.

نقطه ورود 0.7721 و حد زیان 0.7709 بوده است. توجه کنید که قیمت به جای بالا رفتن یک باره سقوط نموده است. قیمت در این سقوط به 0.7675 رسیده و اگر معامله گر حاضر نبود حد زیان 12 پیپی منطبق با استراتژی را تحمل کند مجبور به پذیرش این زیان سنگین سه

برابری می شد.

بنابر این توجه داشته باشید که در استراتژی "کار درست را انجام بده" نیز امکان معامله زیان ده و برخورد به حد زیان وجود دارد



Figure 2 - 2

استراتژی ترکیبی میانگین متحرک و MACD

سلام و عرض ادب خدمت دوستان عزیز

از بابت اینکه مطالب به علت گرفتاری های بنده به تاخیر افتاد عذرخواهی می کنم و حالا ادامه مطالب....

در تئوری معامله گری بر اساس روند بسیار ساده است. تنها کاری که باید انجام دهید این است "وقتی قیمت در حال صعود است معامله

خرید داشته باشید و وقتی قیمت در حال نزول است معامله فروش"

ولی در عمل چنین معاملاتی بسیار مشکل تر است. وقتی دنبال یک فرصت معاملاتی برای معامله بر اساس روند هستید ممکن است

این سوالات به ذهن شما خطور کند:

آیا الان باید با روند همراه شوم یا منتظر یک حرکت بازگشتی بمانم؟

چه موقع این روند تمام می شود؟

بزرگترین واهمه یک معامله گر بر اساس روند این است که بسیار دیر با روند همراه شود یعنی در نقطه ای که روند رو به افول است. با وجود این مشکلات معامله گری بر اساس روند یکی از مورد توجه ترین سبک های معاملاتی است چرا که وقتی یک روند کوتاه مدت یا بلند مدت شکل می گیرد می تواند برای ساعت ها، روزها و حتی ماه ها ادامه داشته باشد. ما برای این منظور استراتژی طراحی کرده ایم که ضمن پاسخ گوئی به سوالات فوق می تواند نقاط ورود و خروج را نیز دقیقاً مشخص نماید.

این استراتژی استراتژی ترکیبی میانگین متحرک و MACD نام دارد .

ما دو میانگین متحرک را در استراتژی خود به کار گرفته ایم: متحرک ساده 50 دوره ای یا SMA50 و میانگین متحرک 100 دوره ای یا SMA100 .

عملاً دوره مناسب برای میانگین متحرک بستگی تام به چهارچوب زمانی مورد استفاده دارد. ما این استراتژی را برای چهارچوب های زمانی 1 ساعته و روزانه طراحی کرده ایم.

SMA50 به عنوان نقطه ماشه برای تعیین نقطه ورود به کار می رود. در حالی که SMA100 به ما جهت صحیح روند را نشان می دهد. در این استراتژی ما فقط وقتی وارد معامله خرید یا فروش می شویم که قیمت میانگین های متحرک را در جهت روند قطع کند. با وجود اینکه این استراتژی از منطقی مشابه Momo بهره می برد ولی بسیار هوشیارانه تر از آن است و از میانگین متحرک های بلند مدت تری در چارچوب زمانی 1 ساعته و روزانه برای کسب سود های بلند مدت تر بهره می گیرد .

قواعد خرید و فروش

قواعد ورود به معامله خرید:

1. قیمت را در موقعی که بیش از هر دو میانگین 50 و 100 است زیر نظر بگیرید.
2. هرگاه قیمت یکی از میانگین متحرک ها را به سمت بالا قطع کرده است و از آن 10 پیپ فاصله گرفته است به اندیکاتور MACD نگاه کنید. اگر این اندیکاتور طی 5 میله اخیر از منفی به مثبت تغییر جهت داده است وارد معامله خرید شوید.
3. حد زیان را حداقل در نقطه حداقل 5 میله قبلی قیمت قرار دهید.
4. نیمی از معامله را با سود دو برابر حد ضرر ببندید و در نیم دیگر حد زیان را به نقطه ورود منتقل کنید.
5. نیمه دوم معامله را وقتی ببندید که قیمت SMA50 را به سمت پائین شکسته و 10 پیپ با آن فاصله گرفته باشد.

قواعد ورود به معامله فروش:

1. قیمت را در موقعی که کمتر از هر دو میانگین 50 و 100 است زیر نظر بگیرید.

2. هرگاه قیمت یکی از میانگین متحرک ها را به سمت پائین قطع کرده است و از آن 10 پیپ فاصله گرفته است به اندیکاتور MACD نگاه کنید . اگر این اندیکاتور طی 5 میله اخیر از مثبت به منفی تغییر جهت داده است وارد معامله خرید شوید.
3. حد زیان را حداقل در نقطه حداکثر 5 میله قبلی قیمت قرار دهید.
4. نیمی از معامله را با سود دو برابر حد ضرر ببندید و در نیم دیگر حد زیان را به نقطه ورود منتقل کنید.
5. نیمه دوم معامله را وقتی ببندید که قیمت SMA50 را به سمت بالا شکسته و 10 پیپ با آن فاصله گرفته باشد.

اگر قیمت بین دو میانگین متحرک 50 و 100 دوره ای است وارد معامله نشوید .

اولین نمودار قیمت EURUSD را در تایم فریم 1 ساعته نمایش می دهد. معامله خرید در 13 مارس 2006 زمانی که قیمت هر دو میانگین 50 و 100 دوره ای را به سمت بالا شکسته ، شکل گرفته است. البته ما فوراً به معامله خرید وارد نشدیم چرا که MACD بیش از 5 میله قبلی از منفی به مثبت تغییر جهت داده بود بنابراین صبر کردیم تا MACD بار دیگر از منفی به مثبت تغییر جهت دهد تا آن موقع وارد بازار شویم. ما صبر کردیم تا MACD نیز خط صفر را به سمت بالا بشکند . ماشه ورود به معامله خرید چندی بعد و در قیمت 1.1945 با تغییر جهت MACD از منفی به مثبت چکانده شد و ما در این قیمت به معامله خرید وارد شدیم . حد زیان در نقطه حداقل 5 میله قبلی یعنی 1.1917 قرار داده شد . اولین هدف قیمتی ما دو برابر ریسک 28 پیپی ، یعنی 56 پیپ سود در قیمت 1.2001 بوده است. این هدف در ساعت 11 صبح روز بعد محقق شد و نیمه اول این معامله با سود خاتمه یافت . حد زیان نیمه دوم معامله به نقطه ورود منتقل شد و برای بستن معامله دوم صبر کردیم تا قیمت SMA50 را به سمت پائین قطع کرده و 10 پیپ از آن فاصله بگیرد. این شرایط در 20 مارس 2006 در ساعت 10 صبح پدید آمد و ما از نیمه دوم معامله در قیمت 1.2165 با میانگین سود 138 پیپ خارج شدیم .

Setup 3 - Moving Average MACD Combo, EUR/USD



Figure 3 - 1

شاید بپرسید که چرا فقط از تغییر جهت MACD برای ورود استفاده نکنیم؟ در نمودار زیر می توانید مشاهده کنید که تغییر جهت این اندیکاتور طی 13 تا 15 مارس 2006 چند بار به وقوع پیوسته است و اکثر تغییر جهت ها از مثبت به منفی و تعدادی از تغییر جهت ها از منفی به مثبت سیگنال های نادرستی بوده اند که بدون وارد شدن به سود قابل توجه به حد زیان برخورد می کردند. در مقابل شاید عده دیگری سوال کنند که چرا فقط با تقاطع میانگین متحرک ها و بدون استفاده از MACD وارد بازار نشویم؟ در شکل زیر مشاهده می کنید که سیگنال فروش حاصل از تقاطع میانگین متحرک ها با تغییر جهت MACD از منفی به مثبت همزمان بوده است و به همین دلیل یک سیگنال نادرست برای فروش تلقی می گردد .



Figure 3 - 1a

نمودار بعدی زوج ارز USDJPY را در تایم فریم زمانی روزانه نشان می دهد. سیگنال ورود به معامله خرید در 16 سپتامبر 2006 با شکست میانگین های متحرک 50 و 100 روزه توسط قیمت با 10 پیپ فاصله در 110.95 صادر شده است.

در همین زمان اندیکاتور MACD طی کمتر از 5 میله قبلی از منفی به مثبت تغییر جهت داده و این سیگنال را تأیید نموده است. حد زیان در حداقل 5 میله گذشته در 109.98 قرار داده شده و اولین هدف قیمتی دو برابر مخاطره پذیرفته شده یعنی 114.89 بوده است. این هدف قیمتی چند هفته بعد در تاریخ 13 اکتبر 2006 حاصل شد و ما نیمه اول معامله را بسته و حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل نمودیم.

خروج از معامله در شرایطی انجام شد که قیمت میانگین متحرک 50 روزه را به سمت پائین قطع کرده و 10 پیپ نیز از آن فاصله گرفت. این شرایط در روز 14 دسامبر 2005 در قیمت 117.43 به وجود آمد و میانگین سود حاصل از مجموع این دو معامله 521 پیپ بوده است. توجه داشته باشید که با استفاده از نمودار روزانه همان گونه که سودها زیاد می شوند حد زیان نیز افزایش می یابد، در این معامله ما مجبور به پذیرش 200 پیپ حد زیان شدیم و در عین حال توانستیم به سود میانگین 521 پیپی دست پیدا کنیم که بیش از 2 برابر حد زیان ما بود.

هم چنین معامله بر اساس نمودار روزانه نیاز به حوصله بسیار بیشتری دارد چرا که معامله ما می تواند حتی برای چند ماه باز بماند .



Figure 3 - 2

نمودار بعد مثالی از معامله فروش در زوج ارز AUDUSD در نمودار 1 ساعته از 16 مارس 2006 را نشان می دهد. قیمت برای مدتی در دامنه بین میانگین های متحرک 50 و 100 دوره ای نوسان داشته است. ما صبر کردیم تا قیمت هر دو این میانگین متحرک ها را بشکند و در عین حال MACD طی 5 میله اخیر از مثبت به منفی تغییر جهت داده باشد.

این شرایط به وجود آمد و ما وقتی که میانگین متحرک به اندازه 10 پیپ از نزدیکترین میانگین متحرک (در اینجا MA100) وارد معامله فروش شدیم.

ورود به معامله فروش در قیمت 0.7349 انجام شد و حد زیان در نقطه حداکثر 5 میله قبلی 0.7376 قرار داده شد یعنی ما 27 پیپ مخاطره را پذیرفتیم.

اولین هدف قیمتی ما با دو برابر میزان این مخاطره یعنی در 0.7295 قرار داده شد. این هدف قیمتی 7 ساعت بعد حاصل گردید و حد زیان معامله دوم روی نقطه ورود تنظیم شد و به انتظار ماندیم تا با شکست میانگین متحرک 50 دوره ای به سمت بالا و 10 پیپ فاصله از آن از معامله فروش خارج شویم.

این شرایط در 22 مارس 2006 حاصل شد که قیمت در 0.7193 قرار داشت و میانگین 105 پیپ سود را برای ما حاصل نمود. با توجه به اینکه ما تنها 27 پیپ مخاطره را در این معامله پذیرفتیم این سود مقدار بسیار قابل توجهی است.

Setup 3 - Moving Average MACD Combo, AUD/USD



Figure 3 - 3

به مثالی دیگر از معامله فروش در چارچوب زمانی روزانه جفت ارز EURJPY توجه فرمائید. همانطور که می بینید مثال های چارچوب زمانی روزانه بازده بالائی دارند چون وقتی یک روند در این چارچوب زمانی به وجود می آید می تواند برای مدتی طولانی به طول بیانجامد. در غیر اینصورت قیمت می تواند وارد یک دامنه شود و بین دو میانگین متحرک نوسان نماید. در تاریخ 25 آوریل 2005 مشاهده می شود که قیمت EURJPY هر دو میانگین متحرک 50 و 100 روزه را شکسته و به پائین نزول کرده است. در همین زمان اندیکاتور MACD نیز منفی شده که موید ورود به یک معامله فروش طبق این استراتژی می باشد. ما در قیمت 10 پیپ کمتر از میانگین متحرک 100 روزه یعنی 137.76 وارد معامله فروش شدیم و حد زیان خود را حداکثر قیمت 5 روز اخیر یعنی 140.47 قرار دادیم. این به این معنی است که ما 271 پیپ مخاطره را پذیرفته ایم. اولین هدف قیمتی 132.34 یا 542 پیپ سود است. این هدف قیمتی حدود 1 ماه بعد در تاریخ 2 ژوئن 2005 حاصل شد. در این تاریخ پس از بسته شدن نیمه اول معامله حد زیان نیمه دوم به نقطه ورود منتقل گردید تا با عبور 10 پیپی قیمت از میانگین متحرک 50 روزه بسته شود. این شرایط در 30 ژوئن حاصل شد و در قیمت 134.21 از این معامله خارج شدیم. در مجموع این دو معامله میانگین سود 428 پیپ حاصل گردید.

Setup 3 - Moving Average MACD Combo, EUR/JPY



Figure 3 - 4

این استراتژی یک استراتژی بدون خطا نیست و نظیر سایر استراتژی های معامله بر اساس روند، در مورد جفت ارزها و دوره های زمانی روند دار دارای سود دهی مناسب می باشد.

بنابراین استفاده از این استراتژی در معامله جفت ارز هائی نظیر EURGBP که معمولا در دامنه ای مشخص حرکت میکنند کاربرد ندارد. نمودار فوق نمونه ای از شکست این استراتژی را نشان می دهد. در 7 مارس 2006 قیمت هر دو میانگین متحرک 50 و 100 را در نمودار فوق شکسته و از آن ها 10 پیپ فاصله گرفته است.

در همین زمان MACD نیز منفی شده است و سیگنال ورود به معامله فروش تأیید می شود و معامله فروش در 0.6840 شکل می گیرد. حد زیان این معامله در حداکثر 5 میله قبلی یعنی 0.6860 قرار داده می شود.

این به معنی پذیرش مخاطره 20 پیپی و هدف قیمتی 40 پیپی در نیمه اول معامله است EURGBP. کاهش یافت ولی نه به اندازه ای که بتواند به حد سود برخورد نماید و به حد زیان ما برخورد کرد.

بنابراین معامله گران در استفاده از استراتژی ترکیبی MACD و میانگین متحرک باید به روند دار بودن جفت ارز مورد معامله توجه اکید داشته باشند.

این استراتژی در جفت ارز های اصلی به خوبی مورد استفاده است، از طرفی بررسی قدرت شکست میانگین های متحرک نیز

هوشمندانه است.

در مثال فوق اگر ما به اندیکاتور ADX توجه کرده بودیم مقدار اندک آن نشان دهنده ضعیف بودن روند و نبود مومنتوم کافی برای ادامه حرکت نزولی بود .



Figure 3 - 5

استراتژی RSI Rollercoaster

بعضی اوقات ساده ترین بهترین است. شاخص قدرت نسبی یا RSI توسط والس ویلدر معرفی شد و یکی از قدیمی ترین و معروفترین ابزار های تحلیل تکنیکی است.

اگر بخواهیم پنج اندیکاتور معروف تحلیل تکنیکی را انتخاب کنیم بی شک RSI یکی از آن ها خواهد بود. توانایی این اندیکاتور برای تعیین احتمال برگشت روند بر اساس مومنتوم تقریباً در بین اندیکاتور های تحلیل تکنیکی بی نظیر است.

مقادیر بیشتر از 70 این اندیکاتور شرایط خرید هیجانی و مقادیر کمتر از 30 فروش هیجانی را نشان می دهد.

استراتژی RSI Rollercoaster برای بهره برداری از برگشت قیمت در این شرایط طراحی شده است. هدف این استراتژی سود بردن از نوسانات جفت ارز هائی است که در یک دامنه نوسان می کنند.

این استراتژی فقط برای بازارهایی مناسب است که قیمت در دامنه مشخصی نوسان کند و در چنین شرایطی است که خرید هیجانی یا فروش هیجانی می تواند منجر به برگشت قیمت شود.

این استراتژی نظیر سایر استراتژی های مطرح شده در این فصل بیشتر برای چارچوب زمانی روزانه مناسب است تا در چارچوب های زمانی کوتاه تر ، بنابراین کاهش در مومنتوم در چارچوب زمانی روزانه با معنی تر است. ولی ساختار نامتقارن مخاطره به سود در این استراتژی باعث می شود که در چارچوب زمانی کوتاهتر هم قابل توجه باشد. با اینکه دفعات ناموفق بودن این استراتژی در چارچوب زمانی کوتاه تر بیشتر از روزانه است مقادیر زیان نیز بسیار کوچک تر و قابل مدیریت تر هستند .

شرایط ورود به معاملات خرید و فروش

شرایط ورود به معامله خرید:

1. قبل از ورود باید RSI کمتر از 30 باشد.
2. صبر کنید تا یک کندل صعودی تشکیل شود و موقع بسته شدن آن RSI به بیش از 30 افزایش یافته باشد.
3. با شروع کندل بعد وارد معامله خرید شوید.
4. حد زیان خود را در یک نقطه کف مناسب قرار دهید.
5. نیمی از معامله را در سودی برابر 50% مخاطره پذیرفته شده ببندید و حد زیان نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل کنید
6. نیم دیگر معامله در یکی از شرایط زیر بسته می شود:
 - a. برخورد به حد زیان در نقطه سر به سر
 - b. ورود قیمت به محدوده خرید هیجانی یعنی RSI بیش از 70 و سپس کاهش RSI از این محدوده که در این صورت همراه با خروج از این معامله میتواند معامله بعدی فروش را آغاز نمود.

شرایط ورود به معامله فروش:

1. قبل از ورود باید RSI بیشتر از 70 باشد.
2. صبر کنید تا یک کندل نزولی تشکیل شود و موقع بسته شدن آن RSI به کمتر از 70 کاهش یافته باشد.
3. با شروع کندل بعد وارد معامله فروش شوید.
4. حد زیان خود را در یک نقطه سقف مناسب قرار دهید.
5. نیمی از معامله را در سودی برابر 50% مخاطره پذیرفته شده ببندید و حد زیان نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل کنید
6. نیم دیگر معامله در یکی از شرایط زیر بسته می شود:
 - a. برخورد به حد زیان در نقطه سر به سر
 - b. ورود قیمت به محدوده فروش هیجانی یعنی RSI کمتر از 30 و سپس افزایش RSI از این محدوده که در این صورت همراه با خروج از این معامله میتواند معامله بعدی خرید را آغاز نمود .

نکته کلیدی این استراتژی RSI این است که ما ابتدا در انتظار یک کندل برگشتی می مانیم در حالی که استراتژی های قدیمی مبتنی بر RSI فقط به خرید یا فروش هیجانی و حرکت اندیکاتور توجه می کردند.

این رویه باعث می شود که ما از گرفتار شدن در دام سقف یا کف های نادرست در امان باشیم. توجه داشته باشید که این استراتژی طوری طراحی شده است که حداکثر سود ممکن را از یک معامله برگشتی کسب نماید.

این استراتژی به جای توجه صرف به خرید یا فروش هیجانی در بازار معامله گر را آن قدر در بازار نگه میدارد تا علائم روشنی در برگشت قیمت مشاهده شود.

گاهی در یک حرکت صعودی قوی RSI چند بار به طور متوالی در حالت خرید هیجانی قرار می گیرد. این استراتژی بر آن است تا از این حرکت ها هم سود کسب کند.

توجه داشته باشید که معامله گر این استراتژی تقریباً همیشه در بازار است و با بسته شدن یک معامله خرید یک معامله فروش آغاز میشود و بالعکس.

فقط در صورت برخورد به حد توقف در نقطه سر به سر یا حد زیان اولیه معامله گر خارج از بازار خواهد بود .

در اولین مثال نمودار جفت ارز AUDJPY در دوره 12 دسامبر 2005 تا 1 آوریل 2006 را مشاهده می کنید. در 12 دسامبر 2006 ، RSI این جفت ارز به حداکثر خود یعنی 73.84 رسیده ولی در پایان کندل نزولی روز بعد این اندیکاتور به 48.13 سقوط کرده است.

بنابراین ما در قیمت 88.57 وارد معامله فروش می شویم ، حد زیان ما در سقف میان مدت 93.11 یعنی 276 پیپ قرار داده شده است . اولین هدف قیمتی نیمی از این مخاطره یعنی 138 پیپ است . روز بعد این جفت ارز باز هم سقوط کرد و اولین هدف قیمتی ما محقق شد.

در اینجا ما حد توقف نیمه دوم معامله را به نقطه سر به سر منتقل کردیم و صبر نمودیم تا قیمت در شرایط فروش هیجانی قرار گیرد. در 27 دسامبر 2007 این شرایط به وجود آمد و RSI از مقادیر کمتر از 30 به مقدار 30.70 رسید و در عین حال یک کندل نزولی مشاهده گردید.

در نتیجه نیمه دیگر معامله نیز در قیمت 85.01 بسته شد و 356 پیپ سود حاصل گردید . در این جا بلافاصله یک سیگنال خرید بر اساس این استراتژی پدیدار شد و حد زیان این معامله خرید در نقطه 84.51 قرار گرفت، یعنی مخاطره ای در حد 50 پیپ و هدف اولیه ای با فاصله 25 پیپ.

این هدف روز بعد با افزایش قیمت به 85.26 حاصل شد و در این جا ما حد توقف نیمه دوم معامله را به نقطه ورود منتقل کردیم و حدود 1 ماه در این معامله باقی ماندیم تا روز ششم فوریه 2006.

در این روز RSI محدوده خرید هیجانی را ترک کرد و ما معامله خود را در قیمت 88.23 با 322 پیپ سود بستیم . در این نقطه ما بلافاصله وارد یک معامله فروش شدیم و نقطه سقف 89.34 به عنوان حد زیان تعیین شد.

هدف اول در 87.68 روز بعد حاصل شد و 55 پیپ سود به دست آمد ، از نیمه دوم معامله نیز در 84.01 خارج شدیم و این زمانی بود که RSI از محدوده فروش هیجانی خود خارج شد ، در نتیجه نیمه دوم معامله 422 پیپ سود حاصل نمود.

از این استراتژی طی چهار ماه سود قابل توجه 660 پیپ به دست آمد

Setup 4 - RSI Rollercoaster, AUD/JPY



Figure 4 - 1

بعضی از معامله گران ممکن است حوصله استفاده از این استراتژی در چارچوب زمانی روزانه را نداشته باشند به این منظور مثال بعدی در چارچوب زمانی چهار ساعته ارائه گردیده است.

در نمودار چهار ساعته جفت ارز EURUSD نیز این استراتژی موفق ظاهر می شود. پس از اینکه برای مدتی RSI در محدوده خرید هیجانی بیش از 70 قرار داشته است.

در تاریخ 21 مارس 2006 به کمتر از 70 کاهش می یابد و مشاهده کندل نزولی منجر به صدور سیگنال فروش بر اساس این استراتژی در قیمت 1.2187 می شود.

حد زیان در نقطه سقف 1.2208 در فاصله ای نزدیک قرار داده می شود که منجر به پذیرش مخاطره ای حدود 30 پیپ می گردد.

هدف اولیه قیمتی در 1.2163 روز بعد به دست آمد و ما حد زیان نیمه دوم معامله را به نقطه ورود منتقل نمودیم. این جفت ارز قبل از مشاهده یک مومنتوم صعودی به 1.2035 کاهش یافت و ما توانستیم نیمه دوم معامله را با سود 138 پیپی ببندیم.

بار دیگر ما به معامله خرید وارد شدیم با مخاطره بزرگتری به میزان 100 پیپ چون کف حرکت نزولی 1.1935 بود قیمت افزایش یافت و

هدف اول به سادگی در قیمت 1.2085 با 50 پیپ سود به دست آمد، ما آن قدر در معامله باقی ماندیم تا نیمه دوم معامله در نقطه سر به

سر بسته شد.

در این مثال 203 پیپ سود با پذیرش مخاطره 260 پیپ به دست آمد. با وجود این که در این جا نسبت سود به مخاطره اندکی کمتر از یک است ولی احتمال بالای موفقیت باعث می شود که در مجموع این استراتژی سود آور باشد.

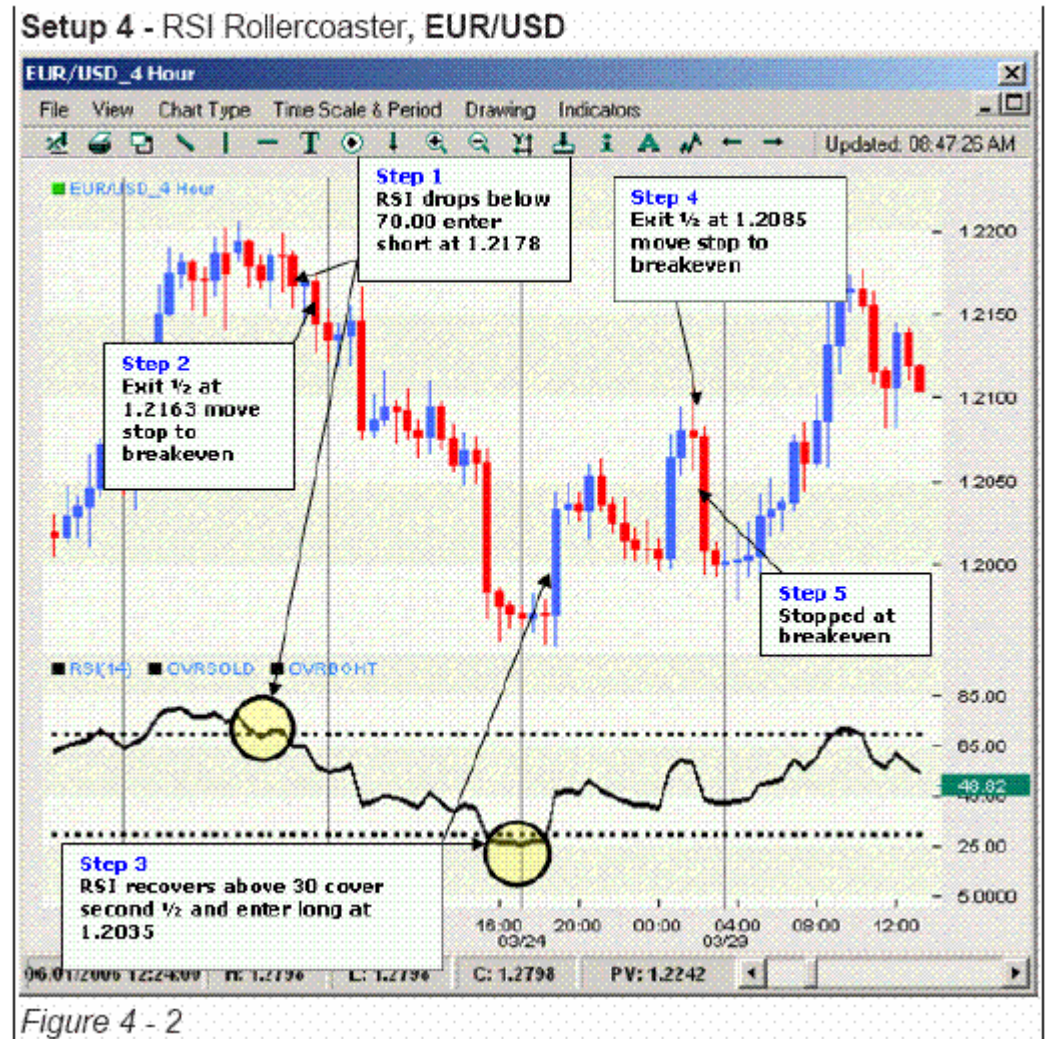


Figure 4 - 2

حال به چار چوب زمانی یک ساعته می رویم تا مشاهده کنیم که استراتژی RSI Rollercoaster در این چار چوب زمانی چندان موفق نیست.

از 3 آوریل 2006 شروع می کنیم که استراتژی سیگنال فروش در قیمت 1.3090 را با حد زیان 35 پیپی در نقطه 1.3125 صادر می کند. معامله به سرعت در جهت سود و بسته شدن نیمه اول معامله با 17 پیپ سود پیش رفت. حد توقف نیمه دوم معامله به نقطه ورود انتقال یافت و قیمت تا 1.2902 کاهش یافت و سیگنال خروج از معامله با 197 پیپ سود و ورود به یک معامله خرید جدید صادر گردید. این سیگنالها تا سه بار تکرار و هر بار با حد زیان بسته شد.

بنابراین ما 48 و 28,36 پیپ زیان در هر دو نیمه معامله متحمل شدیم.

این زیان های پیاپی تمام سود معامله فروش قبلی را بلعید و نهایتاً 8 پیپ زیان پدید آمد. مشکل از این جا بود که وقتی حرکت صعودی آغاز می شد که استراتژی ما بیش از 30 بود و استراتژی ما هیچ سیگنال ورودی صادر نمی کرد.

چه باید کرد؟ ساده ترین راه حل این است که از این استراتژی در چار چوب های زمانی کمتر از 4 ساعته استفاده نکنیم.

این استراتژی برای بهره‌گیری از تغییر جهت‌های اصلی در قیمت طراحی شده و بهترین عملکرد آن در بازارهای دامنه‌داری است که قیمت دائماً از خرید هیجانی به فروش هیجانی تغییر جهت می‌دهد.

چارچوب زمانی 1 ساعته بیش از حد برای این اندیکاتور حساس است و باعث تولید سیگنال‌های نادرست زیادی می‌شود. در چارچوب زمانی 1 ساعته بسیار پیش می‌آید که RSI از حالت خرید هیجانی یا فروش هیجانی خارج شود بدون اینکه واقعا تغییری در جهت کار باشد.

البته می‌توان با اصلاحاتی از این استراتژی در چارچوب زمانی 1 ساعته و حتی پائین‌تر هم استفاده نمود. نکته کلیدی موفقیت RSI Rollercoaster در چارچوب زمانی 1 ساعته و پائین‌تر این است که هرگز حد زیان بیش از 30 یا 35 پیپ قرار داده نشود.

در حالت ایده‌آل مخاطره در چارچوب زمانی 1 ساعته نباید بیش از 15 پیپ باشد. البته این تغییر باعث می‌شود که معامله‌گر به حد زیان‌های بیشتری برخورد کند و حتی در مواردی با زیان‌های متوالی مواجه شود.

ولی 3 یا 4 زیان متوالی کوچک لطمه زیادی به حساب وارد نمی‌کند و یک معامله موفق با سود 100 پیپ یا بیشتر می‌تواند موجب مثبت شدن حساب گردد.

در چارچوب زمانی 1 ساعته و پائین‌تر نوسان‌های قیمت زیاد هستند و محدود کردن دامنه زیان‌ها می‌تواند منجر به مثبت شدن عملکرد نهایی این استراتژی گردد.

Setup 4 - RSI Rollercoaster, USD/CHF



Figure 4 - 3

در آخرین مثال کاربرد استراتژی RSI Rollercoaster در نمودار GBPUSD از 27 مارس تا 29 مارس 2006 را ملاحظه می فرمائید ما دقیقاً همان قواعد قبلی را فقط با یک اصلاح به کار خواهیم برد.

اگر حد زیان بیش از 35 پیپ باشد اصلاً به معامله وارد نمی شویم. در تاریخ 27 مارس ساعت 1 صبح یک سیگنال فروش در قیمت 1.7438 با مخاطره 24 پیپ صادر شد و اجرا گردید. معامله در جهت زیان ما پیش رفت و با حد زیان بسته شد.

در همین روز سیگنال فروش دیگری در قیمت 1.7477 صادر شد. در این مرتبه مخاطره اندکی برابر 10 پیپ پذیرفته شد، نیمی از معامله با سود 50% این مخاطره در قیمت 1.7472 بسته و حد زیان به نقطه ورود منتقل گردید.

باز هم قیمت در جهت زیان ما حرکت کرد ولی توانستیم در قیمت ورود از معامله خارج شویم نهایتاً در نیمه روز 28 مارس سومین سیگنال فروش در قیمت 1.7504 با مخاطره قابل توجه 32 پیپ صادر گردید که در محدوده 35 پیپی ما فرار داشت.

ما نیمی از این معامله را در قیمت 1.7488 با 16 پیپ سود بستیم و حد توقف را به نقطه ورود منتقل نمودیم. سپس قیمت کاهش قابل توجهی داشت و تا 1.7315 پائین آمد و 189 پیپ سود حاصل نمود.

در مجموع این معاملات چند روزه 162 پیپ سود حاصل شد. توجه داشته باشید که عمده این سود فقط از نیمه دوم این معامله به دست آمد و در بقیه معاملات سود یا زیان های کوچک یا بسته شدن در نقطه سر به سر را شاهد بودیم.

در چارچوب های زمانی کوتاه مدت استراتژی RSI Rollercoaster یک استراتژی با احتمال پائین سود ده بودن یک معامله ولی سود زیاد در معاملات سود ده می باشد و معامله گر باید به دو نکته کلیدی توجه داشته باشد:

1. باید معاملات متعددی با کنترل ریسک صورت گیرد تا یکی از آن ها بتواند به معامله ای پر سود تبدیل شود.
2. مخاطره پذیرفته شده در هر معامله بسیار محدود و تعریف شده است و در عوض در انتظار معاملات پر سود در بین معاملات خود هستیم.

در استراتژی RSI Rollercoaster نیمی از ارزش استراتژی به قواعد معامله بر میگردد و نیم با اهمیت دیگر ارزش آن از مدیریت سرمایه هوشمندانه ناشی می شود.

Setup 4 - RSI Rollercoaster, GBP/USD



Figure 4 - 4

15. استراتژی افول خالص

همه دوست دارند قهرمانی باشند که دقیقاً نقاط سقف و کف قیمت یک جفت ارز را گرفته است، صرف نظر از گرافه گوئی آیا فروش مکرر در یک سقف جدید به این امید که این سقف آخرین سقف در یک روند صعودی است کار جالبی است؟ به تحقیق جواب "خیر" است. یکی از بزرگترین اشتباهات معامله گران مبتدی گرفتن سقف ها و کف های قیمت به طور احساسی و بدون تأیید اندیکاتور ها یا انواع دیگری از تأیید تکنیکی است.

استراتژی افول خالص یک استراتژی کوتاه مدت برای تشخیص نقاط سقف و کف قیمت برای استفاده از حرکت اصلاحی پس از یک حرکت جهت دار مفرط است.

این استراتژی در پی تشخیص حرکات اصلاحی کوتاه مدت بر اساس یک دسته سه تایی از اندیکاتور باند بالینجر و یک اندیکاتور RSI در چارچوب زمانی 1 ساعته است.

وقتی اندیکاتور RSI در حالت خرید هیجانی (بیش از 70) و یا فروش هیجانی (کمتر از 30) قرار داشته باشد، هشدار می دهد که احتمال حرکت اصلاحی را گوشزد می کند.

ولی ما فقط با تکیه بر RSI و به امید حرکت اصلاحی اقدام به معامله نمیکنیم، بلکه با اضافه کردن یک دسته سه تایی از باند های بالینجر سعی می کنیم نقطه خستگی روند و در نتیجه حرکت اصلاحی را بیابیم.

استفاده از باندهای بالینجر به این منظور است که این باند ها می توانند نهایت حرکت قیمت را که پس از آن احتمال حرکت اصلاحی وجود دارد اندازه گیری نمایند .

باند های بالینجر توسط جان بالینجر در دهه 1980 معرفی شد .تنظیمات استاندارد این اندیکاتور میانگین متحرک 20 دوره ای و انحراف معیار یا SD دو برابر است.

در استراتژی اولیه استفاده از این باند ها ،با برخورد به باندها و برگشت اقدام به معامله در جهت منحنی میانگین متحرک می شد.چون در 95% موارد قیمت تمایل دارد که به درون باند برگردد.

در استراتژی افول خالص ما سه برابر انحراف معیار را هم به نمودار افزوده ایم ،وقتی قیمت به باند سوم در هر طرف برخورد کند در می یابیم که این حرکت جز 5 درصد های اقلیت است ،بنابراین آن را یک حرکت مفراط تلقی میکنیم.

وقتی که قیمت به محدوده بین 1 تا 2 برابر انحراف معیار باز میگردد در می یابیم که حرکت قیمت حالت مفراط خود را از دست داده و در حال ورود به فاز اصلاحی است.

در نهایت به دنبال آن هستیم که یک کندل قیمت بین دو باند یک برابر و دو برابر بسته شود.این حالت به ما اطمینان می دهد که روند صعودی به انتهای خود رسیده و انرژی آن تخلیه شده است.

این استراتژی یک استراتژی کم ریسک و کم سود است و برای معامله گرانی مناسب است که به دنبال سود های اندک ولی مطمئن هستند.

ما استفاده از این استراتژی را فقط برای چار چوب زمانی 1 ساعته و با قواعد زیر توصیه می نمایم :

قواعد خرید و فروش

قواعد ورود به معامله خرید:

1. صبر کنید تا RSI کمتر از 30 شود
2. قیمت را تعقیب کنید تا به باند بالینجر 3 برابر یا پائین ترین باند برخورد کند
3. صبر کنید تا قیمت از دامنه بین باندهای 3 برابر و 2 برابر انحراف معیار به دامنه بین باندهای دو برابر و یک برابر وارد شود.
4. با بسته شدن یک کندل در دامنه بین باندهای یک برابر و دو برابر انحراف معیار به معامله خرید وارد شوید
5. حد زیان را در یک نقطه کف مناسب که کمتر از 10 پیپ فاصله نداشته باشد قرار دهید
6. هدف قیمت نیمه اول معامله را برابر با مخاطره پذیرفته شده قرار دهید و با برخورد این هدف ،حد توقف نیمه دوم را به نقطه ورود انتقال دهید.
7. با برخورد قیمت به باند دو برابر انحراف معیار بالائی از نیمه دوم معامله نیز خارج شوید.

قواعد ورود به معامله فروش:

1. صبر کنید تا RSI بیش از 70 شود

2. قیمت را تعقیب کنید تا به باند بالینجر 3 برابر یا بالاترین باند برخورد کند

3. صبر کنید تا قیمت از دامنه بین باندهای 3 برابر و 2 برابر انحراف معیار به دامنه بین باندهای دو برابر و یک برابر وارد شود.

4. با بسته شدن یک کندل در دامنه بین باندهای یک برابر و دو برابر انحراف معیار به معامله فروش وارد شوید

5. حد زیان را در یک نقطه سقف مناسب که کمتر از 10 پیپ فاصله نداشته باشد قرار دهید

6. هدف قیمت نیمه اول معامله را برابر با مخاطره پذیرفته شده قرار دهید و با برخورد این هدف، حد توقف نیمه دوم را به نقطه ورود انتقال دهید.

7. با برخورد قیمت به باند دو برابر انحراف معیار پائینی از نیمه دوم معامله نیز خارج شوید .

اولین مثال مربوط به EURUSD از تاریخ 22 فوریه 2006 است، این جفت ارز پس از آغاز بازار لندن شروع به کاهش کرده و در حدود ساعت 6 صبح اندیکاتور RSI به کمتر از 30 کاهش یافته است.

باندهای بالینجر را کنترل کردیم و در یافتیم که قیمت به باند سه برابر انحراف معیار برخورد نموده و در حال حرکت بین دو باند دو برابر و سه برابر انحراف معیار است.

در این جا به دقت در انتظار بسته شدن یک کندل بین دو برابر و سه برابر انحراف معیار ماندیم تا با مشاهده آن وارد معامله خرید شویم، شرایط ورود به معامله خرید در ساعت 9 صبح حاصل شد و ما در قیمت 1.1894 به معامله خرید وارد شدیم.

حد زیان در نقطه کف 1.1862 قرار داده شد و هدف قیمتی نیمه اول معامله 22 پیپ بیش از قیمت ورود یعنی 1.1906

در نظر گرفته شد. چهار ساعت بعد یعنی در ساعت 1 بعد از ظهر این هدف قیمتی به دست آمد و حد توقف نیمه دوم معامله را به نقطه ورود منتقل کردیم.

برای بستن نیمه دوم معامله به انتظار ماندیم تا قیمت دومین باند بالینجر را در طرف مقابل قطع نماید. این شرایط در قیمت 1.1939 حاصل شد و با بسته شدن نیمه دوم معامله سود نهائی 38 پیپ در نتیجه این دو معامله به دست آمد .



دومین مثال جفت ارز NZDUSD را در تاریخ 26 فوریه 2006 نشان می دهد، نظیر مثال قبلی این جفت ارز تا قبل از باز شدن بازار نیوزلند و انتشار اخبار اقتصادی مربوطه در یک دامنه معامله می شده است.

کاربرد استراتژی افول خالص با سقوط RSI به کمتر از 30 در ساعت 6 بعد از ظهر آغاز می گردد که در عین حال قیمت به سومین باند بالینجر برخورد نموده است.

سپس در انتظار می مانیم تا قیمت بین باند های دوم و اول حرکت نموده و یک کندل بین این دو باند بسته شود. این شرایط در ساعت 9 بعد از ظهر پدید آمد.

بنابراین ما با شروع کندل بعدی در قیمت 0.6583 وارد معامله خرید شدیم. حد زیان معامله را در یک کف مناسب یعنی 0.6568 با پذیرش مخاطره 15 پیپ قرار دادیم، این مخاطره بسیار خطرناک بود چرا که باعث شد که هدف اول قیمت در قیمت کاملا در دسترس 0.6598 قرار داده شود این هدف قیمتی در ساعت 8 صبح روز بعد به دست آمد و ما ضمن بستن نیمی از معامله حد توقف نیمه دیگر را به نقطه ورود منتقل کردیم.

هدف دوم قیمت باند بالائی بود که در قیمت 0.6605 برخورد با آن صورت گرفت و نیمه دوم معامله نیز بسته شد. سود نهائی حاصل از این معامله 18.5 پیپ بوده است.

Setup 5 - Pure Fade, NZD/USD



Figure 5 - 2

مثالی از فروش USDJPY را در تاریخ 10 مارس 2006 مشاهده می کنیم. در آستانه گشایش بازار های مالی آمریکا مشاهده کردیم که این حفت ارز در یک دامنه بسیار محدود معامله می شود.

مدت کوتاهی پس از ساعت 8:30 صبح قیمت صعود نمود و RSI به محدوده بیش از 70 وارد شد که نشانه ای از وضعیت خرید هیجانی است. در همان زمان قیمت با سومین باند بالینجر هم برخورد می کند و اکنون ما در انتظار حرکت قیمت به محدوده بین باند دوم و اول هستیم.

سه ساعت بعد یک کندل قیمت بین دو باند اول و دوم بسته شد و ما با شروع کندل بعدی وارد معامله فروش در قیمت 119.03 شدیم. حد زیان در یک سقف مناسب یعنی 119.13 قرار داده شد که تنها 10 پیپ مخاطره برای ما به همراه داشت و در نتیجه هدف اول قیمتی در 118.07 تنظیم شد.

این هدف قیمتی در ساعت 3 بعد از ظهر حاصل گردید و با بسته شدن نیمه اول معامله حد توقف نیمه دوم به قیمت ورود انتقال یافت. برای بستن نیمه دوم معامله منتظر می مانیم تا قیمت به باند بالینجر دوم در سمت پائین برخورد نماید، این شرایط ساعت 4 صبح روز بعد در قیمت 118.80 حاصل شد و در نهایت سود 16.5 پیپ از این معامله حاصل گردید قبل از اینکه قیمت بخواهد مجددا افزایش یابد.

استراتژی افول خالص سود های کوچکی پس از تخلیه انرژی روند به دست می آورد. توجه داشته باشید که در بسیاری موارد روند پس از برخورد به دومین باند بالینجر در جهت مقابل به حرکت خود در جهت اولیه ادامه می دهد .

Setup 5 - Pure Fade, USD/JPY



Figure 5 - 3

نمودار بعدی در GBPUSD مثال دیگری از استراتژی افول خالص را نشان می دهد. در 16 مارس 2006 مشاهده کردیم که قیمت در آستانه اعلام شاخص قیمت مصرف کننده آمریکا در یک دامنه محدود معامله می شود. در پی انتشار ضعیف تر از حد انتظار این شاخص در ساعت 8:30 صبح قیمت طی 7 ساعت بعدی صعود کرد و اندیکاتور RSI به محدوده بیش از 70 وارد گردید. در همین زمان قیمت نیز به سومین باند بالینجر بالائی برخورد نمود و پس از آن ما منتظر مشاهده شرایط معامله فروش شدیم. در ساعت 4 بعد از ظهر قیمت بین باند های دوم و اول بسته شد و سیگنال فروش صادر گردید. با آغاز کندل بعدی یعنی در قیمت 1.7569 معامله فروش انجام و حد زیان در قیمت 1.7594 قرار داده شد که مخاطره ای 25 پیپی به همراه داشت.

هدف اول قیمتی نیز 25 پیپ پائین تر از نقطه ورود یعنی 1.7544 محاسبه شد که در ساعت 10 بعد از ظهر به دست آمد. سپس ضمن انتقال حد توقف به نقطه ورود به انتظار ماندیم تا نیمه دوم معامله با برخورد به باند دوم پائینی بسته شود.

این شرایط روز بعد و در قیمت 1.7525 به دست آمد و 33.5 پیپ از کل معامله به دست آمد. شاید بگوئید که اوه بستن نیمه دوم معامله در ساعت 3 صبح بوده است زمانی که من خواب بوده ام!!!!!!

کاملاً قابل درک است که شما نتوانید ساعت‌ها پشت مانیتور به انتظار حصول شرایط بستن معامله خود بمانید، بنابراین نیاز به یک هدف قیمتی ثابت خواهید داشت.

دو برابر مقدار مخاطره پذیرفته شده مقدار مناسبی برای این منظور است که در این مثال 1.7519 بوده است.

Setup 5 - Pure Fade, GBP/USD



Figure 5 - 4

بدیهی است که هیچ استراتژی نمی‌تواند صد در صد موفق باشد. آخرین مثال را به معامله‌ای اختصاص داده ایم که به سود ختم نشده است.

نمدار زیر قیمت GBPJPY را از تاریخ 14 فوریه 2006 نشان می‌دهد. در ساعت 7 بعد از ظهر یعنی در ساعت شروع به کار بازار آسیا قیمت شکست محدوده فشرده قبل از خود را آغاز نمود.

قیمت به محدوده فروش هیجانی با RSI کمتر از 30 وارد شد و به سومین باند پائینی نیز برخورد کرد، پس از آن ما در انتظار مشاهده شرایط ورود به معامله خرید ماندیم.

ما چهار ساعت صبر کردیم تا یک کندل بین باندهای دوم و اول بسته شود تا با باز شدن کندل بعدی وارد معامله خرید شویم.

قیمت ورود ما 204.56 بود، حد زیان را در یک کف مناسب یعنی 204.34 قرار دادیم که نشان دهنده پذیرش مخاطره 18 پیپی بود.

بر اساس قواعد هدف اول قیمتی را در فاصله ای برابر با مخاطره پذیرفته شده یعنی 204.70 قرار دادیم، ولی قیمت GBPJPY نتوانست افزایش یابد و به روند کاهشی خود ادامه داد و قیمت دو ساعت بعد به حد زیان برخورد نمود. ولی این زیان چندان زیاد نبود که بتواند یک حساب معاملاتی را با تهدید مواجه نماید.

Setup 5 - Pure Fade, GBP/JPY



Figure 5 - 5

استراتژی حافظه قیمت

هیچ چیز ناگوارتر از این نیست که حد زیان یک معامله دقیقاً در نقطه سقف یا کف قیمت بخورد و پس از آن قیمت بر گردد و حتی در مسیر سود آن معامله حرکت کند.

همه معامله گران ارز این احساس ناگوار را حداقل چند بار تجربه کرده اند. ما این استراتژی را برای استفاده از این گونه حرکات گوه ای قیمت طراحی کرده ایم در این استراتژی برای استفاده از این حرکات برگشتی به طور حساب شده ای به حجم معامله افزوده می شود. استراتژی حافظه قیمت برای معامله گرانی مناسب است که از برخورد به حد زیان بیزارند و علاقه مند هستند که با افزودن پله ای به معامله خود به سودی هر چند اندک دست پیدا کنند.

استفاده کنندگان از این استراتژی باید توجه داشته باشند که هر چند تعداد برخورد به حد زیان در این استراتژی بسیار کمتر است ولی

مقدار حد زیان ممکن است بسیار زیاد باشد بنابراین احترام به حد زیان در این استراتژی بسیار مهم است چرا که در صورت برخورد به یک حرکت قوی در خلاف جهت معامله ممکن است زیان ها تا آن جا بزرگ شود که کل حساب را به مخاطره افکند. این استراتژی بر این فرض استوار است که نقاط حمایت یا مقاومت کف یا سقف دو گانه حتی پس از شکسته شدن نیز تاثیر خاصی بر حرکات قیمت اعمال می کنند.

در واقع این ترازها مثل مغناطیسی عمل می کنند که قیمت را پس از زدن حد زیان ها به سوی خود می کشد. این استراتژی بر این فرض استوار است که در ترازهای تشکیل سقف یا کف دوگانه پتانسیل معاملاتی قوی وجود دارد که حتی پس از شکسته شدن نیز قیمت را به سوی خود میکشد.

شکست یک سقف دوگانه به این معنی است که نه تنها خریداران باید آن قدر قوی باشند که بر مقاومت آن غلبه کنند بلکه بتوانند مومنتوم اضافی برای حرکت صعودی بعدی نیز به بازار تزریق کنند.

این اتفاق در زمانی روی می دهد که عمده انرژی قیمت برای غلبه بر سقف دوقلو صرف شده است در حالی که در برخورد قیمت با سقف اول چنین حالتی وجود ندارد .

چگونه در این استراتژی ریسک را تعیین می کنیم؟ ما از دیدگاه متقارن استفاده می نمائیم، دامنه برگشت از یک سقف دوگانه را تعیین می کنیم و آن را به نقطه سقف می افزائیم تا محدوده مقاومت به دست آید.

در شکل پیوست این مفهوم دقیقا توضیح داده شده است.

در شکل پیوست مشاهده می کنید که قیمت EURUSD پس از برخورد به سقف قیمتی 1.2060 کاهش یافته و تا 1.1776 یعنی 284 پیپ پائین آمده است.

در حرکت صعودی بعدی:

$$1.2060 + 0.0284 = 1.2344$$

که منطقه مقاومت نام دارد و در این شکل مشاهده می شود که قیمت نتوانسته است از این منطقه عبور نماید. این شرایط در نمودار ساعتی و روزانه مکرر دیده می شود.

در نمودار روزانه این استراتژی شکست کم تعداد تری دارد ولی در عین حال به دلیل بزرگتر بودن حرکات قیمت مقدار هر زیان بسیار بیشتر است که این موارد باید در مدیریت ریسک مورد توجه قرار گیرد .

Setup 6 - The Memory of Price, EUR/USD



Figure 6 - 1

قواعد خرید و فروش

قواعد فروش:

1. یک روند صعودی که در آن هر حداقل بیش از حداقل قبلی باشد را بیابید.
2. در نمودار روزانه یا ساعتی بدنبال یک حرکت بازگشتی باشید
3. مطمئن باشید که این بازگشت حداقل 38.2% از حرکت اصلی را شامل می شود.
4. وقتی قیمت صعود کرد و به قیمت سقف قبلی رسید یک نیمه از معامله فروش را انجام دهید
5. مقدار بازگشت را اندازه بگیرید
6. حد زیان خود را در فاصله برابر مقدار بازگشت قرار دهید
7. حد سود این نیمه معامله را 50% مقدار بازگشت اندازه گیری شده قرار دهید
8. اگر قیمت در جهت زیان شما حرکت کرد با طی شدن نیمی از حد زیان وارد نیمه دوم معامله فروش شوید.
9. حد زیان معامله دوم را در همان حد زیان معامله اول قرار دهید

10. هرگاه معامله اول به نقطه سر به سر رسید معامله دوم را با سود ببندید حد زیان را به نقطه سر به سر منتقل کنید و به انتظار رسیدن به هدف قیمتی معامله اول بمانید

قواعد خرید:

1. یک روند نزولی که در آن هر حداکثر بیش از حداکثر قبلی باشد را بیابید.
2. در نمودار روزانه یا ساعتی بدنبال یک حرکت بازگشتی باشید
3. مطمئن باشید که این بازگشت حداقل 38.2% از حرکت اصلی را شامل می شود.
4. وقتی قیمت نزول کرد و به قیمت کف قبلی رسید یک نیمه از معامله خرید را انجام دهید
5. مقدار بازگشت را اندازه بگیرید
6. حد زیان خود را در فاصله برابر مقدار بازگشت قرار دهید
7. حد سود این نیمه معامله را 50% مقدار بازگشت اندازه گیری شده قرار دهید
8. اگر قیمت در جهت زیان شما حرکت کرد با طی شدن نیمی از حد زیان وارد نیمه دوم معامله خرید شوید.
9. حد زیان معامله دوم را در همان حد زیان معامله اول قرار دهید
10. هرگاه معامله اول به نقطه سر به سر رسید معامله دوم را با سود ببندید حد زیان را به نقطه سر به سر منتقل کنید و به انتظار رسیدن به هدف قیمتی معامله اول بمانید

حال ببینیم که این استراتژی چگونه عمل می کند؟

در مثال اول معامله خرید جفت ارز GBPUSD را در چارچوب زمانی روزانه از تاریخ 12 نوامبر 2005 بررسی می کنیم توجه کنید که قیمت قبل از این نمودار وضعیت صعودی داشته و سپس شروع به کاهش نموده است. بر اساس قواعد گفته شده با تشکیل کف دوگانه در قیمت 1.7386 وارد یک نیمه از معامله خرید شده ایم. به دلیل روزانه بودن نمودار حد زیان این معامله مقداری به بزرگی بیش از 500 پیپ بوده است (دقیقا 521 پیپ) بزودی مشخص می شود که چرا چنین حد زیان بزرگی مورد نیاز است.

در یک حساب فرضی 10000 دلاری هرگز نباید بیش از دو مینی لات 10000 دلاری به این روش معامله شود. حتی در این صورت نیز میزان ریسک از حد مجاز 2% در هر معامله که پیشتر بیان کردیم بیشتر خواهد بود و در مجموع دو معامله به بیش از 7.5% می رسد. ولی احتمال بالای موفقیت در این استراتژی به ما اجازه می دهد که در مورد ریسک کمتر سخت گیری کنیم. به هر صورت در نمودار روزانه با چنین شرایطی هرگز نباید از اهرم بیش از 2 برابر در معاملات استفاده نمود که در یک حساب 10000 دلاری برابر 20000 دلار یا 2 مینی لات است.

با ورود ما به معامله خرید در قیمت 1.7386 این تراز حمایت شکسته شد و قیمت باز هم کاهش یافت. بنابراین ما بر اساس قواعد معامله خرید دیگری در 1.7126 به معامله اولی افزودیم.

یعنی در نیمه راه حد زیان در قیمت 1.6865.

حال دو نیمه معامله ما کامل شده است و در انتظار حرکت قیمت می مانیم. پس از نوساناتی متعدد نهایتاً قیمت نتوانست به سمت حد زیان ما حرکت کند و در نتیجه ما معامله دوم را که در قیمت 1.7126 باز کرده بودیم در قیمت 1.7386 بستیم یعنی همان نقطه ای که معامله اول را باز کرده بودیم.

از این نیمه معامله 260 پیپ سود حاصل گردید. در اینجا حد زیان نیمه اول معامله را به 1.7126 منتقل کردیم تا مطمئن شویم که مجموع دو معامله به زیان وارد نمی شود.

به هر حال در 23 نوامبر 2005 نیمه اول معامله به حد سود خود در قیمت 1.7646 برخورد کرد و در مجموع 521 پیپ سود حاصل گردید. بنابراین حرکتی که در اکثر استراتژی های معاملاتی منجر به ضرر می شود (به دلیل شکسته شدن حمایت) در این استراتژی منجر به سودی قابل توجه گردید.

Setup 6 - The Memory of Price, GBP/USD



Figure 6 - 2

در مثال بعدی کاربرد این استراتژی در چارچوب زمانی کوتاه تر 1 ساعته را مشاهده میکنیم. در این مثال جفت ارز GBPUSD یک حرکت 177 پیپی در جهت خلاف روند صعودی خود انجام داده است.

یعنی از 1.7490 تا 1.7313، این حرکت تقریباً از 9 صبح 29 مارس 2006 شروع شده و تا ساعت 2 بعد از ظهر روز بعد ادامه یافته است. با رسیدن قیمت به 1.7313 ما یک معامله خرید با حد زیان 177 پیپ انجام دادیم. قیمت از این حدود کاهش قابل توجهی نیافت و صعود کرد

بنابراین کار به نیمه دوم معامله نکشید.

حد سود این معامله برابر 50% مخاطره پذیرفته شده تعیین گردید که ساعت 8 بعد از ظهر روز سوم آوریل 2006 در قیمت 1.7402 محقق شد.

این معامله 4 روز به طول انجامید بدون اینکه به مقدار قابل توجهی در زیان فرو رود و سود قابل اطمینانی از آن حاصل گردید. هم چنان توجه کنید که مخاطره مورد استفاده در این استراتژی در چارچوب های زمانی کوتاهتر بسیار کمتر از چارچوب روزانه است. حد زیان در این مثال 177 پیپ بوده که در مثال قبلی 521 پیپ بوده است.

Setup 6 - The Memory of Price, GBP/USD



Figure 6 - 3

مثالی از معامله فروش را در یک ساعته EURUSD بررسی می کنیم در این مثال یک حرکت بازگشتی طی اوائل سال 2006 از 1.2181 تا 1.2004 انجام شده است.

سپس قیمت مجدداً در تاریخ 23 ژانویه 2006 به تراز 1.2181 دست یافت و ما نیمی از معامله فروش خود را در این قیمت با حد زیان 1.2358 انجام دادیم.

قیمت باز هم بالاتر رفت و نیمه دوم فروش در 1.2278 انجام شد ، پس از آن قیمت باز هم بالاتر رفت ولی نتوانست به حد زیان ما برخورد نماید و کاهش پیدا کرد.

با برگشت قیمت به 1.2181 نیمه دوم معامله را بستیم و حد زیان نیمه دیگر را به نقطه سر به سر مجموع دو معامله منتقل نمودیم.

قیمت باز هم کاهش یافت و ما توانستیم از نیمه اول معامله نیز در قیمت 1.2092 با سود مورد نظر خود خارج شویم .

Setup 6 - The Memory of Price, EUR/USD



Figure 6 - 4

مثالی دیگر از فروش جفت ارز USDJPY در چارچوب زمانی ساعتی را مشاهده می کنیم. قیمت یک حرکت بازگشتی را از ساعت 8 صبح 29 مارس 2006 تا 8 صبح 30 مارس 2006 انجام داده است دامنه این حرکت از 118.22 تا 117.08 یعنی 116 پیپ بوده است.

با صعود مجدد قیمت و رسیدن قیمت به 118.22 در تاریخ 3 آوریل 2006 وارد معامله فروشی با حد زیان در قیمت 119.36 شدیم و با

افزایش مجدد قیمت در نقطه 118.78 نیمه دوم معامله فروش خود را با همان حد زیان انجام دادیم

صعود قیمت چندان ادامه نیافت و ما توانستیم نیمه دوم معامله فروش را در ساعت 10 صبح روز بعد در قیمت 118.22 ببندیم و حدود 10

ساعت بعد در ساعت 8 نیمه اول معامله را نیز با سود مورد نظر پایان دادیم.

این مثال بار دیگر قدرت این استراتژی را در چارچوب های زمانی کوتاه تر نشان داد. توجه کنید که چگونه یک معامله گر چالاک می تواند با مخاطره نه چندان زیاد در چارچوب های زمانی کوتاه از حرکات بازار سود ببرد.

واضح است که این استراتژی در بازار های دامنه دار دارای بهترین کاربرد است. شرایطی که اغلب در بازار فارکس وجود دارد

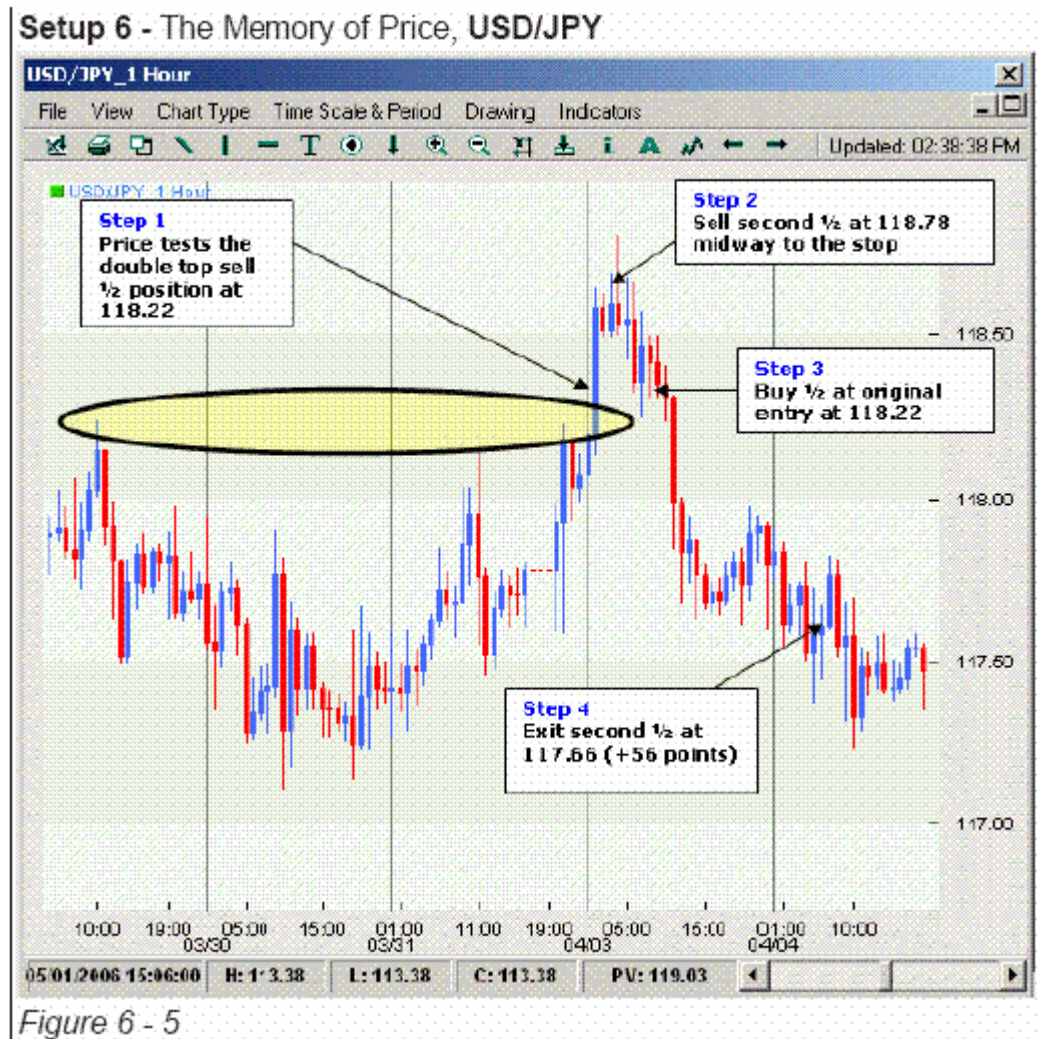


Figure 6 - 5

حال به مثالی از شکست این استراتژی می پردازیم:

بزرگترین خطر برای این استراتژی بازار یک طرفه ای است که بازگشتی در آن وجود نداشته باشد به همین دلیل است که قرار دادن حد زیان بر اساس قواعد در این استراتژی بسیار مهم است چرا که فقط یک روند قوی بدون بازگشت می تواند کل حساب معاملاتی را از بین ببرد.

این مثال نشان می دهد که روند صعودی جفت ارز USDJPY در ربع چهارم سال 2005 چنان مومنتوم قوی ای داشت که فروشندگان هیچ گاه نمیتوانستند زیان های خود را جبران کنند.

در 20 سپتامبر 2005 با تشکیل یک سقف دوقلو اقدام به انجام نیمه اول معامله در قیمت 111.87 نمودیم. 7 روز بعد در 27 سپتامبر 2005 نیمه دوم معامله فروش در قیمت 113.33 انجام شد.

متاسفانه قیمت در روند صعودی خود هیچ توقفی نداشت و حد زیان هر دو معامله در تاریخ 14 اکتبر 2005 و در قیمت 114.88 خورد و مجموعاً 465 پیپ زیان به بار آورد

Setup 6 - The Memory of Price, USD/JPY



Figure 6 - 6

روایتی دیگر از استراتژی حافظه قیمت

یکی از انتقاداتی که منتقدان این استراتژی مطرح می کنند نسبت مخاطره به سود پائین آن است. محاسبه می شود که در بهترین حالت این استراتژی 1 واحد سود در برابر 1.5 واحد مخاطره ایجاد می نماید.

به عنوان نمونه در همین مثال قبلی با خوردن حد زیان 465 پیپ زیان پدید آمد در حالی که اگر هر دو نیمه معامله با سود بسته می شدند تنها 310 پیپ سود حاصل می شد.

استراتژی حافظه قیمت سود آور است چون احتمال موفقیت در آن بسیار بالاتر از احتمال شکست است این استراتژی در 70% مواقع درست عمل کرده است.

ولی معامله گرانی که از این نسبت مخاطره به سود ناراضی اند می توانند از روایت دیگری از این استراتژی استفاده کنند. این حالت

موقعیت های معاملاتی کمتری پدید می آورد و ممکن است صحت کمتری داشته باشد. ولی نسبت مخاطره به سود آن مناسب تر است و ورود به معامله فقط در یک مرحله انجام می شود. قواعد این قسمت برای خرید و فروش به شرح زیر هستند :

قواعد خرید و فروش

قواعد ورود به معامله خرید:

1. در نمودار روزانه یا ساعتی یک بازگشت قیمت در حرکت نزولی بیابید
2. دامنه این بازگشت را بیابید این دامنه نباید کمتر از 38.2% از حرکت اصلی باشد.
3. این دامنه را از نقطه کف کم کنید و از آن به عنوان حد زیان استفاده کنید
4. وقتی قیمت مجددا نزول کرد و تا حد یک سوم این دامنه از نقطه کف گذشت وارد هر دو نیمه معامله خرید شوید. (علاقه مندان فیوناچی میتوانند از نسبت 38.2% استفاده کنند).
5. برای نیمه اول 50% دامنه را به عنوان حد سود تعیین کنید
6. با بسته شدن معامله اول با سود حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل نمائید.
7. حد سود نیمه معامله را برابر 100% دامنه تعیین کنید

قواعد ورود به معامله فروش:

1. در نمودار روزانه یا ساعتی یک بازگشت قیمت در حرکت صعودی بیابید
2. دامنه این بازگشت را بیابید این دامنه نباید کمتر از 38.2% از حرکت اصلی باشد.
3. این دامنه را از نقطه سقف کم کنید و از آن به عنوان حد زیان استفاده کنید
4. وقتی قیمت مجددا صعود کرد و تا حد یک سوم این دامنه از نقطه سقف گذشت وارد هر دو نیمه معامله فروش شوید. (علاقه مندان فیوناچی میتوانند از نسبت 38.2% استفاده کنند).
5. برای نیمه اول 50% دامنه را به عنوان حد سود تعیین کنید
6. با بسته شدن معامله اول با سود حد زیان معامله دوم را به نقطه ورود منتقل نمائید.
7. حد سود نیمه معامله را برابر 100% دامنه تعیین کنید

مزیت این روایت از استراتژی نسبت مخاطره به سود 1.5:1 آن است. برای سهولت محاسبات می توانید از مثالی با حد زیان 100 پیپ استفاده کنید.

ورود در قیمت 33 پیپ بالاتر از یک نقطه سقف انجام می شود با حد زیان 67 پیپ، حد سود نیمه اول معامله 50 پیپ و حد سود نیمه دوم 100 پیپ است.

یعنی سود هر دو نیمه معامله 150 پیپ و مخاطره پذیرفته شده 134 پیپ است که نسبت مخاطره به سود 1.5:1 را به دست می دهد

یعنی اگر این استراتژی در 50% موارد موفق باشد سود آور خواهد بود.

مثالی از این حالت در ادامه آمده است:

در 29 مارس 2006 یک حرکت بازگشتی در قیمت جفت ارز EURUSD از قیمت 1.2105 تا 1.1979 را شاهد بودیم یعنی 126 پیپ. با صعود مجدد بر اساس قواعد ما در قیمت 1.2148 در 10 صبح 30 مارس 2006 اقدام به فروش نمودیم قیمت کمی در جهت زیان ما حرکت کرد ولی نهایتاً کاهش یافت و در ساعت 1 صبح 3 آوریل 2006 اولین هدف قیمتی ما در 1.2086 حاصل گردید. در اینجا با بسته شدن نیمه اول معامله، حد زیان نیمه دوم معامله را به نقطه ورود منتقل کردیم. نیمه دوم معامله با برخورد به حد توقف در نقطه ورود بسته شد. این وضعیت کاملاً منطبق با استراتژی ماست که هرگز اجازه نمی دهیم که یک معامله سود آور به معامله ای زیان ده تبدیل شود.

Setup 6 - The Memory of Price, EUR/USD



Figure 6 - 7

آخرین مثال معامله خرید بر اساس این استراتژی را نشان می دهد. در 3 مارس 2006 یک حرکت بازگشتی قوی در GBPUSD از 1.7314 تا 1.7482 را شاهد بودیم. بنابراین با کاهش مجدد و در یک سوم مسیر به سمت حد زیان تعیین شده در قیمت 1.7258 اقدام به خرید نمودیم.

حد زیان در قیمت 1.7145 یعنی 165 پیپ پائین تر از کف دو گانه قرار داده شد ، قیمت قدری پائین تر رفت ولی مجددا صعود خود را آغاز نمود.

نیمه اول معامله در قیمت 1.7342 در تاریخ 3 آوریل 2006 به حد سود برخورد کرد و بسته شد نیمه دوم این معامله نیز بعدا در 1.7426 به حد سود برخورد کرد و 252 پیپ سود به دست آمد .

Setup 6 - The Memory of Price, GBP/USD



Figure 6 - 8

استراتژی افول پس از هفت روز

به عنوان یک نیویورکی عادت داریم که نسبت به همه چیز کنجاو و پرسشگر باشیم. اگر ناشناسی که در مسیر مترو پشت سر ما حرکت می کند سلام بگوید مبهوت می شویم و اگر توریست باشد متعجب خواهیم شد.

اگر چه خوش آمد گوئی به غریبه ها در شهرک های کوچک متداول تر است. شخصیت شکاک در بسیاری از معامله گران وجود دارد بدون توجه به اینکه در کجا زندگی می کنند.

همان طور که در استراتژی افول خالص گفته شد تلاش برای گرفتن سقف و کف قیمت در بین معامله گران منفرد بسیار متداول است.

همان طور که گفتیم این تلاش بدون تأیید تکنیکی یکی از بدترین روش های معامله است با این حال برای پاسخ گوئی به طبیعت ناسازگار آدمی در اینجا یک استراتژی برای گرفتن سقف و کف قیمت بدون تأیید تکنیکی و اندیکاتور ها را معرفی می کنیم.

می دانیم که اندیکاتور ها توابع ریاضی از قیمت هستند که با دیدگاه ها و فرمول های مختلفی محاسبه می شوند. پس چرا به خود قیمت توجه نکنیم؟؟؟

استراتژی افول پس از هفت روز بر این اصل استوار است که قیمت پس از طی یک روند قوی طی هفت روز به بازگشت تمایل دارد. چرا پس از هفت روز؟؟؟

این اعداد از مشاهدات ما در حرکات روزانه قیمت منتج شده است. اغلب موارد روند های قوی در اوائل هفته شکل می گیرند و اگر به اندازه کافی قوی باشند می توانند هفت روز بدون حرکت بازگشتی ادامه یابند.

به هر حال پس از یک حرکت قوی هفت روزه (که تقریباً یک هفته و نیم را در بر می گیرد) قیمت نیاز به استراحت پیدا می کند.

به طور کلی افراد مایلند که در گروه های هفت نفره به تفکر بپردازند. بر اساس مستندات روان شناسان معتقدند انسان تمایل دارد مفاهیم یا چیز ها را در گروه های هفت تایی یا کمتر نگه داری یا حفظ کند.

به همین دلیل است که شماره های تلفن در آمریکا فقط 7 رقمی است البته بدون در نظر گرفتن کد. اگر چه ممکن است روند های قوی بعد از 5 یا 6 روز بازگشت نمایند ولی بازگشت قیمت پس از هفت روز حرکت بی وقفه دارای صحت بیشتری می باشد، گاه و بی گاه روند های هشت روزه هم دیده می شود ولی بسیار نادر است.

در اینجاست که احتیاط اثر بخش خواهد بود. اگر قیمت بعد از 5 یا 6 روز به یک تراز تکنیکی مهم برخورد کند ایست قیمت بسیار محتمل خواهد بود.

از آنجا که رویه ما ورود به معاملاتی با احتمال موفقیت بالا می باشد ترجیح می دهیم که از دوره های 7 روزه استفاده کنیم هر چند چنین موقعیت هائی کم پیش می آید اما نتایج آن بسیار قابل توجه است. ما سعی کردیم از این روش در نمودار 1 ساعته هم استفاده کنیم ولی نتیجه مناسبی به دست نیامد و در بسیاری از موارد روند برای ساعت هشتم هم به طول انجامید.

ولی در نمودار روزانه یک روند بدون بازگشت که هشت روز طول کشیده باشد به ندرت دیده می شود. یک شرط بسیار مهم در این استراتژی این است که هر هفت کندل روزانه صعودی باشند یا بالعکس.

حتی اگر یکی از کندل ها خنثی باشد باید شمارش را از ابتدا شروع کرد. از آنجا که این استراتژی فقط بر قیمت استوار است قواعد ساده ای دارد. اگر کندل هفتم بر یک تراز تکنیکی مهم منطبق شود اعتبار این روش افزایش می یابد .

قواعد ورود به معامله خرید و فروش

قواعد ورود به معامله خرید:

1. به دنبال هفت کندل نزولی پشت سر هم در قیمت باشید (در هر کندل قیمت بسته شدن باید کمتر از قیمت باز شدن باشد)
2. با شروع کندل بعدی خرید کنید
3. حد زیان را 10 پیپ کمتر از آخرین کندل نزولی قرار دهید
4. اولین هدف قیمتی را برابر با مخاطره پذیرفته شده قرار دهید و نیمی از معامله را با برخورد به این هدف ببندید. سپس حد زیان نیمه دوم را به نقطه سر به سر منتقل نمایید.
5. حد سود معامله دوم را سه برابر مخاطره پذیرفته شده قرار دهید.

قواعد ورود به معامله فروش:

1. به دنبال هفت کندل صعودی پشت سر هم در قیمت باشید (در هر کندل قیمت بسته شدن باید بیش از قیمت باز شدن باشد)
2. با شروع کندل بعدی وارد معامله فروش شوید
3. حد زیان را 10 پیپ بیشتر از آخرین کندل صعودی قرار دهید
4. اولین هدف قیمتی را برابر با مخاطره پذیرفته شده قرار دهید و نیمی از معامله را با برخورد به این هدف ببندید. سپس حد زیان نیمه دوم را به نقطه سر به سر منتقل نمایید.
5. حد سود معامله دوم را سه برابر مخاطره پذیرفته شده قرار دهید.

پایان